

ایران شناسی

۹۲۰- زین‌العابدین مؤتمن

چون این شماره بخارا به نام دوست گرامی دانشمندم زین‌العابدین مؤتمن انتشار می‌یابد، بایسته است که در نخستین پاره از تازه‌های ایران‌شناسی این دفتر به او پرداخته شود. نام خانوادگی مؤتمن برگرفته است از لقب جدّ او حکیم زین‌العابدین خان کاشی ملقب به مؤتمن الاطباء. او در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از پزشکان سرشناس و کتاب‌نویس پزشکی و مدرس طب بود. نامش در غالب خاطرات و نوشته‌های خبری آن روزگار مندرج است. اسنادی هم از و نزد دوستان زین‌العابدین مؤتمن باقی است. از آن جمله است تصدیقی که درباره طبابت او به امضای اطبای فرنگی وقت رسیده است و آن را جناب مؤتمن اجازت فرمود که در مجله آینده به طبع برسد.

مؤتمن به سه اعتبار برای من گرامی است. یکی اینکه معلمی هوشیار، دلسوز، و آموزگار بود. یعنی دانای بر آموزش دادن. آنچه را می‌دانست بخوبی و توانائی می‌آموزانید و دانش‌آموز از او آموزش دلخواه می‌دید. گواه من آن عده‌ای از دانش‌آموزان او که امروزه از فضلا و استادان و نویسندگانند. سالها در دبیرستان البرز درس گفت و اغلب شاگردانش همواره به نیکی از و یاد کرده‌اند. چون شایستگی معلمی داشت در آن مدرسه پایدار ماند و از معلمان برجسته آن مدرسه بنام بود.

واسطه دوستی میان ما، دکتر منوچهر ستوده شد که او در همان دبیرستان تدریس می‌کرد،

● مهر ماه ۱۳۱۹ - دره پس قلعه - از راست به چپ: دکتر رضازاده شفق -
 دکتر محمود صناعی و زین العابدین مؤتمن



نیم قرنی پیش ازین.

دیگر اینکه او ایران دوستی است بی تظاهر و جنجال. در سراسر سالهایی که دسته‌های چپ تاز نفس‌کش می‌طلبیدند و در مدارس نفوذ بیکران داشتند مؤتمن دست از عقاید صریح و پاکیزه خود بر نمی‌داشت. بیدی نبود که از بادهای تند سیاسی چپ بلرزد. استوار می‌ایستاد و به دانشجویانش متذکر اشتباهاتشان می‌شد. واهمه‌ای به دل راه نمی‌داد که رفقا و رقبا چه می‌گویند. وطن‌پرستی او به حدی است که بر سر کتاب «خلفیات ما ایرانیان» نوشته محمدعلی جمال‌زاده با آن نویسنده شهیر «سر شاخ شد». زیرا هیچ نپسندیده بود که از زبان نویسندگان خارجی، اخلاق مردم ایران بر رخشان کشیده شود.

دیگر اینکه دانشمندی است که زندگی علمی خود را عمده در یک موضوع خاص ادبی مصروف کرده و آنچه نوشته و در آن توغل یافته است به سبک هندی و حوزه غزل مربوط می‌شود. از آن جمله است بحث در شیوه سخنسرایی صائب و ظرافتهای مضمون‌یابی او. سه کتاب خوب درین زمینه‌ها دارد که هنوز همانندی در فارسی نیافته است. مؤتمن بر حق مبتکر، مورخ و منتقد شعر و هنر شاعر است

کنار این عوالم او نویسنده سرشناس است. کتابش معروف به «آشیانه عقاب» درباره حسن

صبح نیم قرنی است بیش که خواستار و خواهنده داد و بارها به چاپ رسیده است. شاید هنوز رقیبی پیدا نکرده است.

سالی است که مؤتمن را ندیده‌ام. سال پیش حین راه روی در کوچه پس کوچه‌های حصار بوعلی به هم رسیدیم و یاد گذشته‌ها و دوستیهای دیرینه به میان آمد و خاطرات از دوستهای از دست رفته میانمان گذشت و با تجدید یاد از ستوده از هم جدا شدیم. او و ستوده همروزگار و همدرس بوده‌اند.

۹۲۱ - نامه‌هایی تازه‌یاب از دکتر مصدق

دکتر یوسف میرجراح نامور پنجاه سال پیش (پدر دکتر محمدعلی و دکتر علی محمد) با دکتر محمد مصدق سبباً منسوب بود. جز آن با دکتر مصدق دوستی شخصی داشت. او از نادر کسانی است که در دوره تبعید مصدق در احمدآباد توانسته بود با اخذ اجازه دیداری خویشانه به همراه فرزندان با مصدق داشته باشد.

دکتر مصدق در طول زندگی به موثق السلطنه و دکتر میر و همچنین همسر مرحوم میرخانم فخرآفاق دختر موثق السلطنه چند نامه نوشته است که آنها را هما خانم میر (دختر دکتر میر) همچو جان عزیز داشته و در صندوقخانه خود نگاهبانی کرده است. تا اینکه اخیراً از راه لطف اجازت فرموده است که من آنها را ببینم. این نامه‌ها را اگر چه شخصی و خصوصی و غیرسیاسی و دور از مسائل مملکتی است به چاپ می‌رسانم زیرا کسانی که در احوال و زندگی مصدق مطالعه می‌کنند می‌توانند نکاتی را در آنها بیابند که همواره دربارهٔ خلیقات اشخاص بزرگ ضرورت به دانستن آنها هست.

موقعی که دکتر میر از خانم فخر آفاق دختر علی موثق السلطنه (برادر دکتر مصدق) و خانم عشرت‌الدوله (دختر وکیل الملک کرمانی) خواستگاری کرده بود آنها عبدالحسین فرمانفرما را با نامه‌ای از قضیه آگاه می‌کنند زیرا فرمانفرما دایی مصدق بود. فرمان فرما طی نامه‌ای شماره‌دار پاسخی می‌نویسد که خواندنش گویای رسوم قدیم و سنتهای متعارف گذشته است:

تصدقت شوم مرقومه چشمم را روشن کرد. یک عالم از شوهر پیدا شدن برای آفاق خوشوقت و مشغوف شدم و خیلی خیلی مبارک است. اما خوب است این دکتر تازه وارد را شناخت. فهمید کیست، چیست، کجا تحصیل نموده است. به حرف واهی که بیست سال تحصیل نموده است تنها نباید ساکت وقانع بود و مسئولیت تحقیق حال این دکتر و صلاحیتش را باید به حضراتان محترمان دایمهای اول آفاق واگذار نمود. حضرت مصدق و آقای ثقة‌الدوله ذمه‌دار این تحقیق هستند. مستدعی هستم خیلی دقت در اطراف آدم محترم بفرمائید.

چاکر سرکار - عبدالحسین فرمانفرما



فرمان فرما

نمبر ۱۳۲۱

تصدیق نمود که هر دو ماه ششم و هفتم

کلیه اموال و اراضی که در این دو ماه در اختیار دولت قرار گرفته است و در این دو ماه در اختیار دولت قرار گرفته است و در این دو ماه در اختیار دولت قرار گرفته است

تصدقت شوم وقف نامه مریضخانه

حصه نقد مادم سواد بردارم در جزو نوشتجات

برابر چهارم ابرقرفان در عدله ندرت

از در آن ما رحمت و به ارايه سواد

در گنج نامه تقدیم در جزو نوشتجات

دکتر محمد مصدق

اما متن نامه های دکتر مصدق

تصدقت شوم در جزو نوشتجات ورقه ای راجع به حدّ نامه حسین آباد ساوجبلاغ
ملکی حضرت علیه عالیّه دیدم که آن را تقدیم می کنم در جزو نوشتجات ضبط فرمایند.

دکتر محمد مصدق

پرتال جامع علوم انسانی

۲

تصدقت شوم وقف نامه مریضخانه را که خدمت حضرت تعالی دادم سواد بردارند
مرحمت نفرمودند. چون برای دعوی با مرتضی خان در عدلیه لازم شده است امروز آن را
مرحمت فرمائید که ارائه شود و بعد اگر بخواهند تقدیم می کنم که سواد بر دارند.

دکتر محمد مصدق

۳

تصدقت شوم دیروز موقعی که حضرت علیه عالیّه اینجا تشریف آوردند، و دو سه

ساعت از شب گذشته هم که خود بنده حضورشان رفتم در موضوع فرمایشاتی که فرمودید مذاکره شد. بالاخره این طور فرمودند که من از اول توجه نداشتم به اینکه خانم عشرت الدوله آن قدر جا لازم دارند و حالا که فکر می‌کنم می‌بینم این عمارت برای خانم کافی نیست. زیرا برای معین دیوان من باز یک اطاق لازم دارم برای اینکه او در این اطاقی که ساخته شده نمی‌رود. در این صورت خانم هر محلی را که می‌خواهند اجاره نمایند. این است خلاصه مذاکراتی که فرمودند. دیگر اختیار با حضرت علیه است و مختارید.

دکتر محمد مصدق

۴

احمدآباد

تصدقت شوم دستخط مبارک زیارت و از سلامت وجود حضرتعالی بسیار خوشوقت شدم. خواهانم که همیشه سلامت باشید. در این صفحات آن قدر بارندگی می‌شود که تصور می‌کنم محصول دچار آفت زنگ بشود. چون وضع رعیت بسیار بد است ان شاء الله طوری بشود که از خطر آفت بگذرد. در خصوص مساعده و بذریه^۱ البته حضرت علیه عالیہ خانم حاجیه شوکت الدوله بیش از بنده از حال زارعین آنجا مطلعند و هر چه بفرمایند صحیح و مأخذ می‌باشد و به توجهات ایشان کار آنجا خوب و مرتب می‌شود. شرحی که خدمت حضرت علیه مرقوم فرموده‌اند زیارت نموده و در جوف اعاده می‌دهم. در باب زغال سنگ هم البته اطاعت می‌کنم و به موقع مقدار ده خروار که مرقوم فرمودید می‌فرستم. خوب است که مرقوم فرمائید کجا بفرستم.

دکتر محمد مصدق

۵

تصدقت شوم چهار طغرا قبوض مالیاتی سال ۱۳۱۲ قراء ملکی حضرت علیه عالیہ را در جوف تقدیم می‌کنم و استدعا دارم ذیل یادداشتی که تهیه شده رسید آنها را اگر صلاح بدانند مرقوم فرمایند که بنده در جزو کاغذها نگاه دارم. چون ممکن است یک وقتی حضرت علیه عالیہ فراموش بفرمایند.

دکتر محمد مصدق

قرینت نرم خطرت عزیزنا سید
 نهایت خوشی دشان گره رفته بخوانم این
 برای دیدن خاله عرض کنم عاقبت شرح درم درم
 آخر قیمت نبره این بوده در این نبره نبره
 راز فلقه شرام سماج بودم رگا بسور
 شرام باک خدیگه حرف نرم حکایت شده
 من بیک مبداء نمود تا کنون برار نشود
 بودم چنین عقیده دارم گوارزده صحبت
 خوش است آنچه برافدا برسد در این
 نبره بهتر شود در شرام از زارت ما بهر شد
 در نیکه مع بر شده جاهای معنوی است
 گره لیه بسیار خوشترم دهر در کم
 نبره نبره در این نبره در نبره عالم
 رعی محمد همدان در این نبره
 در نبره

عنوان پاکت: [حضور مبارک حضرت مستطاب علیه‌عالیه خانم عشرت‌الدوله^۱ دامت
شوکتها مشرف باد].

۱۵ اسفند ماه ۱۳۱۲

تصدقت شوم دستخط مبارک زیارت شده از اینکه بحمدالله فشار خون کمتر است
بسیار خوشوقتم. امیدوارم که مراقبت بفرمایند دیگر بالا نرود و هیچوقت کسالتی نباشد. قبض
پنجاه تومان مخارج بنائی را آقای مقنی باشی فرستاده که در جوف تقدیم می‌شود و به بنده
نوشته که چهار خروار جو بدهی ایشان را هر طور صلاح می‌دانم تسعیر کنم. چنانچه جو لازم
داشته باشند محمدحسین بیک تقدیم کند و این عریضه را برای شرافتیان^۲ بفرستید که به
محمدحسین بیک حواله جو را بدهد و هر قیمت که فروش رفت بعد کرایه جو و پنجاه تومان
آقای مقنی باشی را مرحمت فرمایند. چنانچه جو لازم ندارند امروز در شهر سیزده تومان و پنج
هزار از قرار مذکور خریداری می‌کنند. خرواری سه تومان که برای کرایه و حق الورود شهر
حساب کنیم خرواری ده تومان [و] پنج قران می‌ماند که قیمت چهار خروار می‌شود چهل و دو
تومان و هشت تومان هم آقای مقنی باشی طلب کار می‌شود. عقیده بنده این است که هشت
تومان را هم حضرت علیه مرحمت نفرمائید و حساب به همینطوری بگذرد. مرحمت هم
بفرمائید بنده به ایشان می‌رسانم.

دکتر محمد مصدق

تصدقت شوم دستخط مبارک زیارت شد. در خصوص وجه میرزا محمد آقا که آمد
مذاکره می‌کنم و ترتیب آن را می‌دهم. در خصوص طلب آهن کوب با اینکه تعمیرات بخاری و
زیر مربوط به مخارج مریضخانه است فقط لوله شیروانی را که قیمت آن سه تومان و پنج هزار
است می‌توان گفت جزو مخارج مریضخانه نیست. مع ذلک چون کل تعمیرات بخاری و زیر
بخاری شانزده تومان و هشت هزار است و قابل نیست که مذاکره شود جناب مستطاب اجل اکرم
آقای دکتر میر تصدیق فرمایند که این مخارج شده که بنده همان را سند خرج قرار دهم و پردازم و
در حساب مریضخانه بنویسم. زیاده عرضی ندارد.

دکتر محمد مصدق

تصدقت شوم چون بنده هم مال میرزا فروختم ولی در قباله ننوشتم که گوسفندها را فروخته‌ام لازم است که مرقوم فرمائید آیا معامله حضرت علیه با گوسفند بوده یا قیمت گوسفندها را اضافه بر قیمت ده گرفته‌اند.

دکتر محمد مصدق

تصدقت شوم پسته مرحمتی رسید. متشکرم. سواد وقف‌نامه هم رسید. لازم است شرحی از طرف حضرت علیه به من نوشته شود که بتوانم خانه را اجاره دهم. مسوده آن را در جوف تقدیم می‌کنم که همانطور مرقوم فرموده امضاء فرمائید.

دکتر محمد مصدق

تصدقت شوم از قراری که شنیدم غذا میل نمی‌فرمائید و این خیلی بد است. البته به هر طور هست غذا میل فرمائید که بنیه ضعیف نشود. خودم می‌خواستم بیایم بواسطه سردی هوا و کسالت نشد. مبلغ دو یست تومان که ناقابل است برای دادن به فقرا تقدیم می‌کنم. و حُب عرعر را هم می‌فرستم.

دکتر محمد مصدق

تصدقت شوم می‌خواستم خودم شرفیاب شوم ممکن نشد. این است که احمد^۱ شرفیاب می‌شود و همین قدر عرض می‌کنم هیچ فرقی بین زمین بنده و زمین حضرت علیه نیست. مال خودتان است. چهار ذرع^۲ لازم است یا پنج ذرع، هر چه بخواهند. چون امروز احمد سهم هر کس را معین می‌کند مقرر فرمائید سهم حضرت علیه را هم همان طور تعیین کنند که بعد اسباب زحمت نشود و پس از تعیین حدود اراضی احمد عرض خواهد نمود که هر کس را می‌خواهند بفرستند که زمین را ذرع کنند و چنانچه کسر باشد احمد سهمی هر کس را تمام بدهد. بنده هم فردا ده می‌روم و با آقای مفتی باشی ترتیبی می‌دهم که ان‌شاءالله جنس حضرت علیه زودتر برسد. در خاتمه سلامت وجود مبارک را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۱. فرزند دکتر مصدق که بعدها به مهندس احمد مصدق شهرت گرفت.

۲. همه موارد زرع نوشته شده است.

احمدآباد - هفتم آبان ۱۳۴۰

قربانت شوم خط دست عزیز شما رسید و موجب نهایت خوشوقتی و امتنان گردید. هر قدر بخواهم اشتیاق خود را برای دیدار جنابعالی عرض کنم عاجز شدم. در این آخر عمر قسمت بنده این بوده در این ده زندانی شوم و از قلعه نتوانم به خارج بروم و گاه می شود که در روز نتوانم با کسی چند کلمه حرف بزنم. چنانچه اعتقادات من به یک مبدأ نبود تا کنون هزار کفن پوسانیده بودم و چنین عقیده دارم «گر آزرده گر مبتلا می پسندد - خوش است آنچه بر ما خدا می پسندد». امیدوارم که وضعیت بنده بهتر شود و بتوانم از زیارت شما بهره مند شوم. از اینکه علی^۱ پدر شده و حالا هم مشغولیات خوبی پیدا کرده اید بسیار خوشوقتم و امیدوارم که بتوانم این پسر خنده رو را ببینم و ببوسم. خانم فخر آفاق و هما و علی و محمد همه را قربان می روم.

دکتر محمد مصدق

احمدآباد - ۲۸ اسفند ماه ۱۳۴۰

قربانت شوم خط دست شریف مورخ ۲۳ اسفند روز قبل به احمدآباد رسید و از اینکه بحمدالله وجود محترم سلامت و بنده را فراموش نفرموده اید بسیار خوشوقتم و تبریکات صمیمانه خود را برای سال جدید تقدیم می نمایم و از خداوند خواهانم که سالهای بسیار به این اعیاد نایل شوید و همیشه بنده را با اظهار لطف خود مفتخر بدارید. قسمت این شده که از زیارت جنابعالی محروم باشم. امیدوارم که این جریان طول نکشد و بتوانم اجازه دیدار حاصل کنم و به زیارت جنابعالی که بسیار مشتاقم، نایل گردم. بیش از این مصدق نمی شوم و سلامت وجود محترم را همیشه خواهانم

دکتر محمد مصدق

احمدآباد - ۲۸ اسفند ماه ۱۳۴۰

خانم فخر آفاق عزیزم قربان تو می روم. نامه مورخه بیست و چهارم اسفند روز قبل

۱. مقصود علی محمد میر است که دارای فرزند پسری به نام احمد شد. اینک او به مانند پدر و پدر بزرگ جراح ممتازی است.

اجرای ۱۵ مرداد ۱۳۴۴ -

خربت شوم قبول بفرمایید در این صحت بسیار
 چون همسر غریبم تعداد روز ۹۴ سال بنده زنگ کرد
 برام دلنشین است لذتیکه با بنده جنگ بود و قاجار
 میاید مرا تسلی مرداد باز تر تر استم قدری گداز
 رفته رفته انخواستم خبر لردارم دلایع و سایر
 این بود دیگران از میوه و راجم و غیره
 زنگی حالت بار صلاصتم نظر بکنم شایع در
 عادت سوزن خند بسیارم با زنگی از سر
 نفوس صبر کنم جان او گرفته ام کنون در
 در باره حاله یعنی شایع با تمام زبان
 روانه امدادت بخواه خودم بگویم و دست

در کمال مهر
 از روز در تفریق و ما و قد

به احمدآباد رسید و از اینکه شما و عزیزان من محمد و علی و هما و نسرین سلامتید یک دنیا خوشوقت و شکرگزارم و خواهانم که این سال به همگی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در نهایت صحت و سلامت به سر برید، و خداگواه است خیلی مایل و مشتاقم که به دیدار همگی برسم و قدری با همای عزیزم صحبت کنم و وقت بگذرانم. نمی‌دانید از تنهایی چقدر به من بد می‌گذرد. امیدوارم که بتوانم اجازه دیدار تحصیل کنم و روزی همگی^۱ به احمدآباد تشریف بیاورید و موجب خوشوقتی این زندانی را فراهم فرمائید. قربان همگی.

دکتر محمد مصدق

۱۵

احمدآباد - ۱۵ شهریور ماه ۱۳۴۴

قربانت شوم قبول بفرمائید که از این مصیبت^۲ بسیار رنج می‌کشم. چون همسر عزیزم متجاوز از شصت و چهار سال با بنده زندگی کرد و با هر چه برایم وارد شد ساخت، نظر به اینکه با بنده همفکر بود و همه وقت احمدآباد می‌آمد و مرا تسلی می‌داد و باز می‌توانستم قدری از غصه راحت شوم و همیشه از خدا می‌خواستم که قبل از او من از این دنیا بروم. تقدیر غیر از این بود و اکنون باز می‌خواهم که مرا هم هر چه زودتر ببرد و از این زندگی ملالت بار خلاص شوم. نظر به اینکه ممکن است این درخواست به عزّ اجابت مقرون افتد بسیار مایلم که باز یک مرتبه دیگر به دیدار عزیز شما توفیق حاصل کنم. اجازه هم گرفته‌ام.^۳ اکنون هر وقت که می‌خواهید و برای جنابعالی مانعی نباشد با خانمها و آقایان عزیزم سرافرازم بدارید. در خاتمه ارادت خالصانه خود را تجدید می‌کنم و سلامت جنابعالی را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۱۲۴

[ذیل نامه]

از روز تشریف فرمایی قبلاً مطلعم فرمائید.

۱. در نامه شماره ۱۵ نیز به گرفتن اجازه اشاره شده است.
۲. این نامه طبعاً در پاسخ تسلیتی است که دکتر میر نسبت به وفات همسر دکتر مصدق نوشته بوده است.
۳. در نامه ششم نیز به موضوع اجازه گرفتن اشاره شده است. دکتر میر و خانواده‌اش بالاخره توانستند با مصدق دیداری داشته باشند. عکسی هم از آن دیدار موجود است که در کتاب «مصدق و مسائل حقوق و سیاست» به چاپ رسانیده‌ام.

اصهار کار ۳۸ هجری ۱۲۴۰

قائم عمران خیرم قران کرم نامه ترحم ^{عده ۱۲۱}
 در درخت اصهار کار رسید در یکه تا در عمران ^{محمد رضا}
 و ما درین سینه یک دنیا معرفت ^{بزرگ گزاف}
 رخا نام ص ایل بهکی مبارک ^{سیمون شد}
 بسیار در نهایت صحت ^{رسید} ^{بزرگ گزاف}
 صلح بر شایم ص در ارک ^{بسم} ^{دوری} ^{ایامی}
 صحت کم رفت ^{گزارم} ^{از دین} ^{دین}
 به سگ در ^{مهد} ^{رام} ^ص ^{تو} ^{نام} ^{جان} ^{در} ^{ار}
 در درزی ^{کجا} ^{اصهار} ^{کار} ^{در} ^{تلف} ^{بزرگ} ^{محمد}
 معرفتی ^{اندر} ^{زبان} ^{را} ^{خواه} ^{نشد}
 دلم هر قدر

۱۲۵

قربانت شوم مرقومه محترمه مورخ ۲۳ شهریور گذشته روز قبل که جمعه ۲۹ بهمن بود توسط آقای هدایت متین دفتری^۱ به بنده رسید. از الطاف مبذوله بسیار متشکرم و امیدوارم پای درد خانم محترم عزیز فخر آفاق تاکنون خوب و رفع کسالت بکلی شده باشد. بیش از این مصدع نمی شوم و در خاتمه سلامت و بقای جنابعالی را از خدا خواهانم

دکتر محمد مصدق

جناب آقای دکتر میر خبر مسرت بخش صحت مزاج جنابعالی اینجانب را به یکی از آرزوهای خود رسانید که اکنون با کمال خوشوقتی و انبساط خاطر این چند سطر را عرضه می دارم و از خداوند خواهانم که فرزندان جنابعالی طوری مسلط به این مرض گردند که هیچ کس قبول نکند این غوغای عظیم مدرک^۲ داشته و این سبب خواهد شد تا سال صد به دیدار و زیارت جنابعالی امیدوار باشند. غیر از این عرضی ندارم. قربان شما می روم.

۶ اسفند ۱۳۴۵

دکتر محمد مصدق^۳

۹۲۲ - ششمین کنگره بین المللی شرق شناسان

این دوره از کنگره به دعوت هلند در شهر لیدن - که کانون قدیمی تحقیقات شرق شناسی هلندیهاست - در سپتامبر ۱۸۸۳ برگزار شد. مجموعه ای از خطابه های منتخب آن در دو جلد توسط انتشارات بریل در سال بعد انتشار یافت.

در کمیته اجرایی کنگره شانزده نام دیده می شود. از آن میان نام دو شرق شناس بسیار برجسته

۱. هدایت متین دفتری فرزند دکتر احمد متین دفتری است و دکتر متین دفتری داماد دکتر مصدق بود. هدایت برای دیدار کردن از مصدق اجازه ورود داشته است.

۲. این کلمه چنین است که نقل شد

۳. خط این نامه لوزش پیدا کرده زیرا هنگام بیماری و نه روز قبل از وفات نوشته شده است و درست همانندی دارد با خط نامه ای که در همان ایام به من نوشته و در کتاب مصدق و مسائل حقوق و سیاست چاپ شده است.

هلندی برایم آشناست: M. j. de Goeje, R. Dozy یعنی دزی و دخویه.

تعداد شرکت‌کنندگان ۴۴۵ تن بوده است از کشورهای هلند (۹۳ تن)، مستعمرات هلند (۷۰ تن)، آلمان (۴۹ تن)، اطریش و هنگری (۱۰ تن)، بلژیک (۱۱ تن)، دانمارک (۵ تن)، اسپانی (۲ تن)، فرانسه (۴۴ تن)، انگلستان (۶۶ تن)، یونان (۲ تن)، ایتالیا (۱۸ تن)، پرتغال (دو تن)، روسیه (۱۸ تن)، صربستان (۱ تن)، سوئد و نروژ (۶ تن)، سوئیس (۸ تن)، ترکیه (سه تن)، افریقا (سه تن)، آمریکا (۷ تن)، آسیا (جمعاً ۲۳ تن از هندوستان و سوریه)

باز از ایران خبری نیست. مگر اینکه هوتوم شیندلر A Houtum - Schindler مأمور انگلیسی تلگرافخانه که در آنجا شرکت کرده بود. اما از سوریه و لبنان و ترکیه شرکت‌کنندگانی مانند امین‌المدنی، صبحی پاشا شرکت داشته‌اند. کسانی که از افریقا نام برده شده‌اند مستشرقانی بوده‌اند مانند ماسپرو G. Maspero که در قاهره مدیر موزه بود. یا به سر R. Basset که در مدرسه السنه شرقیه پاریس عربی تدریس می‌کرد.

مؤسسات شرق‌شناسی و علمی ممالک اروپایی مانند کلژدوفرانس، انجمن آسیایی پاریس، دانشگاه گلاسکو، کالج شرقی لاهور، انجمن پنجاب، و چندین مؤسسه علمی هندوستان به آنجا هیأت فرستاده بوده‌اند.

از نامهای برجستگانی که در زمینه‌های ایرانشناسی و اسلام‌شناسی شرکت کرده بودند این اسامی برای آگاهی علاقه‌مندان نقل می‌شود. آنها که برای ما کمتر شناخته‌اند با توضیحی اندک نام برده می‌شوند.

هلند

Brandes, J.

همان کسی است که در جنگ بین‌المللی اول علیه روس و انگلیس و به نفع ایران رساله‌ای نوشت و سیدحسن تقی‌زاده جزو انتشارات روزنامه‌کاوه در برلن منتشر ساخت.

de Goeje, M. J.

چاپ‌کننده متون جغرافیایی عربی

Houtsma, M. Th.

چاپ‌کننده تواریخ سلاجقه

Juynboll, A. W. T

فهرست‌نگار

Snouk - Hurgronje, C.

اسلام‌شناس

آلمان

Justi, F.

فردیناند یوستی

Müller, A.

ا. مولر

Noldeke, Th.

تئودور نولدکه

Sachau, E

ای. زاخائو

Schrader, E

ای. شرادر

بلژیک

Chauvin, v.

گردآورنده فهرست کتب مربوط به شرق

de Harlez, C.

اوستاشناس

دانمارک

Mehren, A. F. von

اسلام‌شناس

فرانسه

Barbier de Meynard, C.

Cordier, H.

چین‌شناس بود و به همراه یول سفرنامه مارکوپولو را ترجمه کرد.

Dermesteter, J.

فرهنگ ایران پیش از اسلام

Guyard, S.

ادبیات فارسی‌شناس

Schefer, Ch.

کتابدار و ادبیات فارسی‌شناس

انگلستان

Ethé, H.

فهرست‌نگار

Nassau Lees, C. A.

فارسی‌دادن

Le Strange, Guy

جغرافیای تاریخی ایران

ایتالیا

Rossi, F

اسلام‌شناس

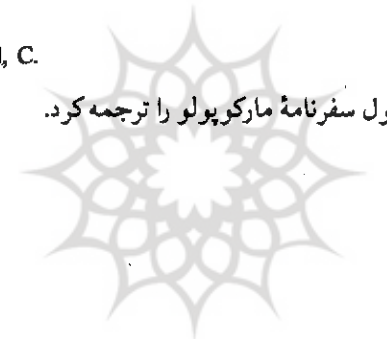
روسیه

von Rosen, V. Baron

نسخه‌شناس

Salemann, Ch

زبان‌شناس



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



●
خلیل ملکی

صربستان

اسلام‌شناس

Godolziher, J.

سخنرانی‌هایی که در قلمرو ایرانشناسی قرار می‌گیرد عبارت است از گفتار دستور جاماسب جی مینو چهرجی (بمبئی) درباره اصطلاحات مزدا، اهورمزدا، اهورا.
— قدمت عمر اوستا و ارزشمندی سنت پارسی از دو هارله
— کتیبه‌های مال امیر توسط A. H. Sayce از اکسفورد.
— زندگی ناصر خسرو از هرمان اته، او سخنرانی دیگری هم درباره ترجمه ترکی کلیله و دمنه ایراد کرده بود.

۹۲۳ — برخورد خلیل ملکی با جبهه ملی دوم

خلیل ملکی به نمایندگی هیأت اجرائیه حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) نامه‌ای خطاب به دکتر سنجابی می‌نویسد و رونوشتی از آن را به اللهیار صالح به کاشان می‌فرستد. این نامه طبق یادداشت صالح بر بالای آن در ۳۹/۷/۲۱ به دست او رسیده بوده است.
خلیل ملکی نوشته مفصلی هم به طور خصوصی به اللهیار صالح نوشته بود که فتوکپی آن را آقای نادر مطلبی کاشانی به من داد و در مجله نگاه نو (شماره پائیز) به چاپ می‌رسد یا رسیده

است.

این نوشته‌ها از اوراقی بوده است که از خانه صالح به دستبرد بیرون آمده است و آقای کاشانی کپی آنها را از فروشندگان اوراق به دست آورده است. متن نامه خطاب به سنجابی بر روی ورقی است که نام حزب زحمتکشان بر آن دیده می‌شود. اگر این نامه در جایی چاپ شده باشد من خبری از آن نیافته‌ام.

جناب آقای دکتر سنجابی

از قرار مسموع پس از تذکرات متعدد بالاخره گروهی که خود را شورای جبهه ملی نامیده‌اند و شخصیت‌هایی مانند جنابان آقایان صالح و دکتر صدیقی از آن کناره‌گیری کرده‌اند و احزاب و نیروهای ملی نیز در آن شرکت ندارند در صددند که بالاخره هدف و برنامه و خط مشی‌هایی را پس از تذکرات زیاد به نام جبهه ملی اعلام دارند. همان طور که اعلام شده است ما نسبت به اکثریت نزدیک به تمام به این گروه احترام قائل هستیم ولی عنوان جبهه ملی را درباره آن ترکیب اجتماعی قبول نداشته و به رسمیت نشناخته‌ایم.

در صورتی که این گروه برنامه و خط مشی‌هایی را بدون مشورت با احزاب و نیروهای نهضت به نام جبهه ملی انتشار دهند در صورتی که با اصول و خط مشی‌های منطقی و واقع‌بینانه تطبیق داشته باشد آن اعلامیه را تأیید خواهیم کرد. اما در صورتی که بدون مشورت با احزاب و نیروهای با سابقه نهضت ملی اعلامیه ناقص یا ناموجه منتشر شود حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) به نوبه خود این حق را برای خود محفوظ نگه می‌دارد که طرز کار گروه موسوم به شورای جبهه ملی و برنامه و خط مشی آن را مورد تجزیه و تحلیل و در صورت لزوم مورد انتقاد منطقی و جدی قرار دهد همان طور که سابقاً به آقایان اعلام شده است پس از این ما دنباله‌روی نکرده و بدون سهم بودن در رهبری خط مشی‌های غیر منطقی را نه تأیید و نه از آن دنباله‌روی خواهیم کرد.

مراتب قبلاً اعلام می‌شود تا پس از این که بدون مشورت و دقت کاری انجام شد و مورد انتقاد قرار گرفت ایرادی به این حزب وارد نباشد. زیرا نمی‌توان سرنوشت ملت ایران و نهضت ملی را بیشتر از این با روشهای غیرمنطقی ملعبه قرار داد.

با تقدیم احترامات

از طرف هیئت اجرائیه حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) خلیل ملکی (امضاء)

رونوشت برای احزاب ایران - جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران - حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم - حزب مردم ایران و شخصیت‌های نهضت مقاومت ملی و بازاریان مبارز و

همچنین برای جنابان آقایان اللهیار صالح و دکتر صدیقی، دکتر معظمی و باقر کاظمی و آیت الله زنجانی و داریوش فروهر و کشاورز صدر و مهندس حق شناس و دکتر شاهپور بختیار و مهندس بازرگان و اقبال و حاج مانیان و قاسمیه و لباسچی و توانگر فرستاده می شود.

۹۲۴ - نشریات ادواری بریل

مؤسسه مشهور بریل در هلند چندین نشریه ادواری مهم مربوط به ایران، سرزمینهای اسلامی و کشورهای خاورمیانه انتشار می دهد و اغلب در آنها مقاله های مربوط به ایران - بنا به تناسب مجله - انتشار می یابد.

در کتابخانه های ایران همه این نشریه ها به دست آوردنی نیست. ولی باید امیدوار بود که کتابخانه ملی همه آنها را خریداری کند تا دست کم در یک گوشه این وسایل ضروری پژوهشی موجود باشد. در آوردن نام آنها شماره مجلدی که در سال ۲۰۰۵ نشر خواهد شد آورده می شود.

1. Arab - Law Quarterly, 20 (2005)
2. Arabica. 52 (2005)
3. HAWWA (Journal of Women of the Middle East and the Islamic World. 3 (2005) نام مجله «حوا» است.
4. Islamic Law and Society. 12 (2005)
5. Index Islamicus
6. Iran and the Caucasus. 9 (2005)
7. Journal of Arabic Literature 36 (2005)
8. Journal of the Economic and Social History of the Orient. 48 (2005)
9. Medieval Encounters 11 (2005)
10. Moqarnas مجله خاص تاریخ هنر و معماری
11. Die Welt des Islam (International journal for the Study of Modern Islam. 45 (2005)

۹۲۵ - زبان فارسی از نگاه علی دشتی

ضمن مقاله مبسوط و خواندنی آقای عبدالله شهبازی در سرگذشت علی دشتی، مندرج در فصلنامه «مطالعات تاریخی» (شماره دوم سال اول، بهار ۱۳۸۳) بخشی از نامه دشتی به مدیر عامل سازمان رادیو و تلویزیون راجع به زبان معیار که در اواخر اسفند ۱۳۵۵ نگارش یافته، نقل



●
و

و گفته شده است که برگرفته از «پرونده دشتی» است.

چون نوشته دشتی یادآور عقاید اوست و ممکن است که همگان آن را در آن مجله نتوانند دید نقل آن را در «تازه‌ها و پاره‌ها» فایده‌بخش دانست.

✱

«یگانه امتیاز آدمی از دیگر جانوران اندیشه است و اصل در هر گفت و شنود یا نگارشی بیان اندیشه است. هر بیانی که اندیشه را بهتر به دیگران برساند درست‌تر است هر چند در انجام این امر مهم واژه بیگانه به کار برده شود. واژه بیگانه هنگامی بیگانه است که از رساندن اندیشه به دیگران ناتوان باشد و یا این که با نسج سخن ناسازگار باشد. به کار بردن واژه‌های بیگانه - خواه عربی، خواه اروپایی - گناهی نیست، خاصه اگر مشابه آن در فارسی رایج نباشد. بسی از واژه‌های بیگانه چون تلفن، تلگراف، ماشین و بسیاری از لغات بین‌المللی زبانی به زبان فارسی نمی‌رساند و به خود فشار آوردن تا «خودرو» به جای «اتومبیل» وضع کنیم سخره‌انگیز و خنده‌آور است.

اما در باب واژه‌های عربی، من برآنم که ورود آن‌ها به زبان دری یک ضرورت طبیعی بوده و زبان دوره ساسانی کافی به بیان مقصود نبوده است. از پیوند دری و عربی زبانی به وجود آمده است که شاعران نامدار بدان سخن گفته‌اند و آن را به اوج کمال رسانیده‌اند و نکته مهم این که در

این پیوند حتی لغت‌های عربی دچار تحول شده و متناسب با نسج سخن فارسی گردیده است. پس تعصب بر ضد واژه‌های عربی نوعی جمود فکری است و اگر هواخواهان این روش رستگار شوند جز فقر زبان و ناتوانی آن در بیان اندیشه نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. استحکام مبانی قومی با طرد لغات عربی صورت نمی‌گیرد، بلکه عوامل دیگری می‌خواهد. همه می‌دانیم که زبان‌های زنده امروز، چون انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و حتی روسی، از لاتین و یونانی بهره بسیار گرفته‌اند. به قول گوته، قدرت یک زبان در این نیست که کلمات بیگانه به خود قبول نکنند، بلکه در آن است که آن‌ها را هضم کند و حال بسیاری از لغات عربی در زبان فارسی چنین است.

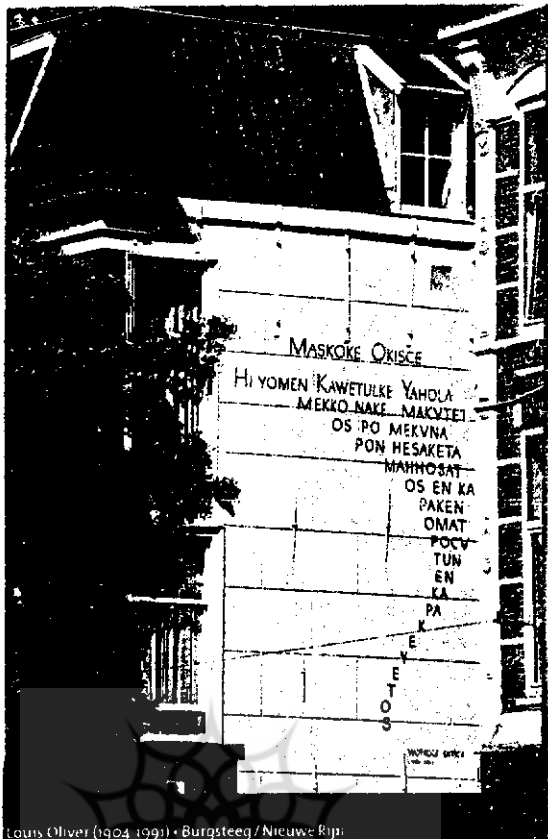
تا می‌توان گفت روز، امسال، شب، پدر، مادر، برادر... طبعاً ناهنجار است کلمه‌های یوم، هذه السنه، لیل، ابوی، والده، اخوی... به کار برد، ولی مردم مرتکب این ناسزا می‌شوند و هر روز در جراید می‌خوانیم... رادیو و تلویزیون آن‌چه رایج است و ذوق عمومی پذیرفته است باید بپذیرد. اگر «قضاوت» در زبان عربی نیامده است نیامده باشد. ایرانی این مصدر را از ریشه عربی گرفته و استعمال کرده و همان غلط مصطلح و عامه‌پسند درست است...

لغت‌سازی و واژه‌تراشی کار فرهنگستان هم نیست. فرهنگستان، اگر از مردم دانا و ادیب تشکیل شود، مردمی که به یازده قرن تاریخ و فرهنگ و ادب ایران آشنا باشند، در این است که واژه‌های تازه و ذوق‌پسند بپذیرد و به جای واژه دخیل یا واژه خالی بگذارد. در این باب، رادیو تلویزیون نمی‌تواند واژه‌های جدیدی که ابداً ریشه درستی ندارند ولی بی‌جهت و بدون دلیل در پاره‌ای از دوایر متداول شده است چون «ترابری»، «پدافند» و غیره دور بریزد. برای این که سازمانی است دولتی (هر چند اسم خود را ملی گذاشته است) ولی دیگر نباید بار ما را سنگین کرد و هر واژه‌ای را که طبع منحرف شخصی تراشیده است قبول کند...

این امر کاری است در منطقه نویسندگان و سرایندگان. نویسنده و سراینده دارای اندیشه و احساس است، می‌خواهد اندیشه و احساس خود را بیان کند، ناچار است تعبیر بیافریند، به مجاز و استعاره متوسل شود، در نتیجه دایره بیان گسترده و قوه تعبیر فزونی می‌گیرد. فرهنگ و ادب ایران در طی ده قرن چنین شده است. به حدی که می‌توان گفت نیروی بیان زبان فارسی، مخصوصاً در شعر، به جایی رسیده است که زبان دیگری نمی‌تواند با آن برابری کند.

۹۲۶ - شهر فارسی در خیابانهای لیدن

در دیدار تازه‌ای که از لیدن پیش آمد متوجه شدم که بر دیواره‌های بعضی از ساختمانها اشعاری به زبان و خط اصلی نقل و طراحی شده است. این اشعار را بطور جذاب و در محل‌های خوش دیدار بر دیوارها نوشته‌اند و هر کس که آن زبان را بداند می‌تواند از مضمون شعر آگاه شود. ظاهراً شهرداری لیدن برای احترام گذاردن به تفکر ملل مختلف این فکر بدیع را پیش گرفته و



Louis Oliver (1904-1991) • Burgsteeg / Nieuw: Fiji

به دنبال قدما که چند تا شعرهای یونانی و لاتینی را بر سنگ نقر کرده بودند اشعار نوین را بر دیوار نوشته می‌کنند. این ترتیب را B. Walencamp و W. Bruins (نقاش) به شهر پیشنهاد کرده‌اند و بنیاد Tegien Beeld مجری آن شده است (از سال ۱۹۹۲).

نخستین قطعه‌ای که نظرم را جلب کرد شعری است از رمبو (شاعر فرانسوی) که بر دیوار بلند رستورانی نزدیک دانشگاه کتابه شده است. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از دکتر اصغر سیدغراب مدرس زبان فارسی پرسیدم چرا شعر رمبو را اینجا نوشته‌اند. گفت تعدادی دیگر شعر هم از شاعران زبانهای دیگر در لیدن بر دیوارها ثبت شده است. شهرداری لیدن با این ابتکار خواسته است دربابد که نظر مردم چیست و از لحاظ توریستی چه تأثیری خواهد داشت. جز آن تاکنون چهل و سه قطعه به کتابت رسیده است

غراب گفت که من پیشنهادی داده‌ام که بپذیرند قطعه‌ای شعر فارسی و البته به خط فارسی بر دیواری نوشته شود. او احتمال می‌داد که با سابقه آشنایی شرق‌شناسی هلند با زبان فارسی پیشنهادش پذیرفته خواهد شد.

غراب لطف کرد و دفتری را که راجع به این شعرهاست و در سال ۲۰۰۰ از فهرست و شکل و متن این اشعار تهیه و چاپ شده است برایم تهیه کرد.

طبق این دفتر سیزده قطعه از اشعار هلندی است و یکی عربی است. از جبرا ابراهیم جبرا (که

عکسش را می بینید)

نام بعضی از شاعران دیگر را برای اطلاع نقل می کند که اگر شعری از فارسی در آن شهر به دیوار نوشته شد معلوم باشد که کنار چه نامهایی خواهد بود:

جبریل انور (جاکارتا) - گیوم آپولینر - اینگبورگ باخمن - باشو - الکسندر بلوک - بورخس - آوارو دو کمپوس - کارلوس دو آندارده - سالوادور اسپریو - یان هانلو - هندریک مارسمن - پول فان آستاین - اوکتاو پاز - پیر رودی - رینر ماریا ریلکه - جوزف ساریگ - ویلیام شکسپیر - پل ورن - ویلیام باتلریتس.

۹۲۷ - ساختمان سفارت فرانسه در طهران

در میان اوراق میرزا عیسی وزیر که به وراثت در اختیار مرحوم عبدالله انتظام در آمده بود مسوده نامه ای راجع به ساختن عمارت برای سفارت فرانسه دیدم که متن آن نقل می شود.

عالیجاهامجدت و نجات همراها دوست مشفقاً مکرمات مهربانا

در فقره ساختن عمارت بجهت سفارت بهیة فرانسه شرحی که نوشته و نقشه ای که فرستاده بودید ملاحظه شد.

۱۳۶

اولاً این نقشه مطابق مقیاسی که دارد تقریباً هیجده هزار ذرع است. اینکه نوشته بودید که در هفت هزار ذرع می خواهند این نقشه به هفت هزار ذرع ممکن نیست. زیرا که از عرض نمی توان کسر کرد مگر از طول آن. آخر زمین که عمارت نیست کسر شود. به هر حال کمتر از دوازده هزار ذرع غیر ممکن نیست و دوازده هزار ذرع به هر قیمتی که از آن کمتر نباشد و شما اطلاع دارید یکهزار و دویست تومان می شود. دوازده ساعت هم آب لازم دارد. آن هم از قراری که قنات سفارت بهیة انگلیس خرید و فروش می شود ساعتی یکصد و بیست و پنج تومان است. لیکن چون ملک مال خودم است و زیادتی قیمت مقصود نیست آن هم در هزار و دویست تومان منظور شود. این می شود دو هزار و چهارصد تومان.

ساختن این عمارت و دیوار و غیره به هر درجه ای که از آن کمتر نباشد از شش هزار تومان کمتر نمی شود و این در صورتی است که اطاقها سفید ساده و بعضی هم رنگ باشد. اگر بخواهند کاغذ بچسباندند با خودشان است. اینها به روی هم شش هزار و چهارصد تومان می شود و می دانید در ایران مرابحه پول در صد بیست و چهار است. لیکن این فقره چون پای سفارت در میان است منتها در صد دوازده باشد که قریب هزار تومان می شود.

این اجاره که می خواهند بدهند خیلی کم است. وانگهی مخارج تعمیر و خرج سرایدار هم

همه ساله هست. بر اجاره بیفزایند و یا سه سال وجه اجاره را پیش بدهند. باقی را به قسط بپردازند. مدت هم دوازده سال بطوری که قرار داده‌اند عیب ندارد و هر قدر هم در این کار تعجیل شود به پائیز امسال نمی‌رسد و بی‌استحکام خواهد شد. لیکن برای مراجعت از بیلاق سال آینده ان‌شاءالله تمام خواهد شد.

ازین قرار می‌توانم این کار را تمام کنم. اگر میل دارند حاضریم.

۹۲۸ - ساسانیکا

تورج دریایی تدریس‌کننده تاریخ مشرق و ایران‌شناسی دانشگاه ایالتی فلورتن (امریکا) برای مطالعه مطالب مربوط به ساسانیان مبتکرانه «پروژه» ساسانیکا را ایجاد کرده است. منظورش آن است که شاهنشاهی ساسانی در قلمرو تاریخ جهانی قرار بگیرد. جز آن می‌خواهد «وب سایتی» خاص مطالعات ساسانی پیش چشم علاقه‌مندان به کسب اطلاعات مربوط به آن سلسله از راه کمپیوتر وجود داشته باشد. دیگر قصد بر آن است که مجمع‌های علمی خاص ساسانی‌شناسی به همراه کنگره‌های مناسب به وجود آورد. طبعاً داشتن انتشارات خاص تحقیقات ساسانی هم از هدفها و آمالهای چنین جریانی خواهد بود. بازیابی و بازبینی آثار فرهنگی و هنری آن دوران را هم از اهم وظایف این طرح می‌داند. اعضای گروهی که عنوان ناظران دارند و همه «اهل بخیه» اند. از ایرانیان کامیار عبدی (باستان‌شناس)، داریوش اکبرزاده، پریسا ادهمی، مسعود آذرنوش (باستان‌شناس)، بهرام بدیعی، محمدرضا کارگر، شاپور شهبازی (مورخ ایران‌باستان)، رحیم شایگان (که اخیراً کرسی ایران‌شناسی دانشگاه UCLA به او تعلق گرفت) به این جمع دعوت شده‌اند. سیزده تن دیگر ایران‌شناسان اروپائی و امریکائی اند.

P. O. BOX 6846

نشانی پستی برای مکاتبه چنین است:

Fullerton, CA 92834, U. S. A

۹۲۹ - مجموعه‌های ایران‌شناسی در نشریات هاراسوویتز

Otto Harrassowitz ناشر بزرگ کتابهای شرق‌شناسی در آلمان، سه سلسله کتاب در قلمرو

ایران‌شناسی منتشر می‌کند.

Documenta Iranica et Islamica (الف) مجموعه‌ای است خاص مدارک و اسناد به نظارت

خانم مونیکا گرونکه M. Gronke. تاکنون دو کتاب ازین سلسله نشر شده است.

۱. یک شهر ایرانی در جریان تحول An Iranian Town in Transition تألیف کریستف ورنر

Ch. Werner. کتاب درباره تاریخ اجتماعی و اقتصادی شهر تبریز میان سالهای ۱۷۴۷ تا ۱۸۴۸

Sasanika



Late Antique Near East Project

است در ۴۱۹ صفحه.

۲. اسناد فارسی عصر مغولی *Persische Urkunden des Mongolzeiten* تألیف گ. هرمان. حاوی بیست و هشت حکم و فرمان و مکتوب عصر ایلخانی درباره موقوفات و متصرفات بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی

ب) *Göttinger Orientforchungen, Iraniea*. پایه گذار این سلسله والتر هینتز. W. Hinz بود که از اشهر بزرگان ایرانشناسی آلمان به شمار می‌رفت آنچه درین رشته نشر شده است:
۱. *Neue Wege in Altpersisehen* تألیف والتر هینتز، ۱۹۷۳.

۲. *Die Kopenhagener Handschrift*. (cod. 27) از یورگن همپل J. Hampel نشر سال

۱۹۷۴.

۳. *Altiranisches Sprachgut des Nebenüberlieferungen* از والتر هینتز، نشر سال ۱۹۷۵.

۴. *Die religionem Verhältnisse des Dareioszeit*. ترجمه کتیبه‌های آرامی تخت جمشید از

هید ماری کوخ H. Koch، نشر سال ۱۹۷۷.

ج) *Iranica* که زیر نظر ماریا ماتسوخ M. Macuch نشر می‌شود. کتابهای ذیل تاکنون به چاپ

رسیده است:

۱. *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des 7. Jahrhunderts in Iran*.

نوشته ماریا ماتسوخ، نشر سال ۱۹۹۳

۲. *Iran und Turfan* به عنوان جشن‌نامه شصت سالگی W. Sundermann نشر سال ۱۹۹۵.

گردآوری مقالات توسط P. Zieme, Ch. Reck بوده است.

۳. *Die Medizin des Zadsparam* (پزشکی زاد سپرم) از Peter Sohn نشر سال ۱۹۹۶.

۴. از فخرالزمان شیرازی محمودیان کتاب مفصلی در ۹۸۱ صفحه به نام *Literarische*

Verwendung persischer Termini und Redewendungen im Werke Sadeq Hedayat (1999).

۵. *Zur Sozialterminologie der iranischen Manichaer* در ۴۵۴ صفحه تألیف Iris Colditz

۶. مجموعه مقالات گردآوری Ludwig Paul در ۲۸۳ صفحه حاوی این مضامین:

D. Dürkin - Meisteremst — ترکیب پیشینه متون فارسی میانه تورفان

T. E. Gindjin ... — تفسیر ازکیل: چهار کاتب یا چهار مؤلف

J. Gippert — زبان فارسی وسیله گسترش اسلام

E. M. Jeremias — تکوین قدیمی‌ترین شعر فارسی

A. de Jong — پازند و برگردان پهلوی. درباره فقه اللغة و تاریخ قدیم ادبیات زردشتی

J. Josephson — جمله‌ها و رابطه‌ها در فارسی میانه و فارسی آغازین

G. Lazard — از پهلوی به فارسی: دیاکرونی یا دیاتوپیی

D. N. MacKenzie

— حلقه مفقوده

M. Maggi

— فارسی در متون قرن هشتم تا دهم سریانی شرقی

P. Orsatti

— قواعد سریانی فارسی در شعر بر اساس یک دعای مسیحی

L. Paul

— قدیمی ترین یهود — فارسی در نگاهی تاریخی (حرف اضافه)

S. Shaked

— قدیمی ترین متن های یهود — فارسی

D. Shapira

— یهود — فارسی ترجمه شده از یک فرهنگواره فارسی کهن

W. Sundermann

— یک متن عقیدتی مانوی در فارسی جدید

D. Weber

— بازمانده زبان پهلوی از چال ترخان عشق آباد

۹۳۰ — یادی از هوتوم شیندلر در ایرانیکا

نام هوتوم شیندلر را بارها و بارها از زبان تقی زاده شنیده بودم. ایشان در صحبت های خود مرا متوجه به اهمیتی می کرد که نوشته های او در مباحث شناخت ایران عصر قاجاری داشت. پس از آن در بسیاری از اسناد و اوراق و کتاب های عصر ناصری تا عهد مشروطیت نام او را دیده ام. آنچه درباره او از آنها به دست می آید عموماً بر این پایه است که در تشکیلات تلگرافخانه خدمت می کرده است. متأسفانه چیزی از جریان زندگی و فضایل علمی او در مآخذ ایرانی مکتوب نمانده است و اشارات افرادی چون مخبرالسلطنه هدایت هم مشکل گشا نیست. خوشبختانه در دانشنامه ایرانیکا (جزوه پنجم جلد دوازدهم) مقاله مبسوطی به قلم ایرانشناس باریک بین و دقیق — جان گرنی — بر اساس مراجع اروپایی و ایرانی انتشار یافته است که اطلاعات وافعی را درباره او شامل است. در حالی که در زبان فارسی اشاره کوتاه تقی زاده را درباره او می شناسم (مقالات جلد چهارم ص ۱۲۹)

آمدن سرگذشت او در ایرانیکا ازین بابت است که او در زمان خود به قول تقی زاده در خدمت دولت ایران بود ولی ذوق شخصی او به دنبال گردآوری اطلاعات جغرافیایی و مردم شناسی ایران بود و چون ایرانیکا کوشش می کند سرگذشت ایرانشناسان نامی را در دسترس بگذارد نگارش احوال هوتوم شیندلر از گرنی خواسته شده است. گرنی هم نتوانسته است که به سوابق زندگی خانوادگی او دست بیابد. فقط نوشته است متولد ۲۴ سپتامبر ۱۸۴۶ و به قول بعضی منابع متولد هلند ولی آلمانی بوده است. این مسلم است که در لایزیگ درس مهندسی معدن خوانده بود و از سال ۱۸۶۸ از سوی دستگاه تلگراف هند و اروپا به ایران مأمور شده است. تا اینکه از سال ۱۸۷۶ به تشکیلات تلگرافی دولت ایران منتقل و سمت تفتیش در عهده اش گذاشته می شود و علیقلی مخبرالدوله وزیر تلگراف رئیس و حامی او بوده است. گرنی در مقاله

منظم و روشن خود تمام فعالیت‌هایی را که هوتوم شنیدلر در جریان گسترش تلگراف ایران انجام داده بوده است یک به یک برمی‌شمرد و جز آن اشاره می‌کند به اینکه مدتی رئیس معدن فیروزه نیشابور بوده (۱۸۸۲) و بعد به عضویت در بانک شاهنشاهی تأسیس انگلیس در آمده است (۱۸۸۹). سپس به کارهای دیگر پرداخت. از جمله مدتی عضویت وزارت خارجه یافت و سفیر افتخاری سوئد هم بود.

هوتوم شنیدلر حش کنجکاوای جغرافیایی و مردم‌شناسی داشت و بدین مناسبت با انجمن پادشاهی جغرافیای انگلیس ارتباط یافته بود و گزارش و مقاله برای آنها می‌فرستاد.

هوتوم شنیدلر تقریباً به همه نقاط ایران سفر کرده بود. اشتغال او به امور تلگراف و معادن او را وادار به سفرهای متعدد و دراز می‌کرد. به همین وسیله توانست یادداشتهای متنوع در زمینه‌های فواصل جغرافیایی، باستان‌شناسی، تاریخی، لهجه‌ها، مردم‌شناسی، گیاهان و جانوران، جمعیت تهیه و منتشر کند و چون با رجال معتبر آشنایی داشت به اسناد دولتی هم دسترسی می‌یافت و یادداشتهای خود را معمولاً به چاشنی ازین گونه مدارک آراسته. کتاب کرزن مملوست از این گونه اطلاعات که حاصل کوششهای هوتوم شنیدلر بوده است. ضمناً توانسته بود کتابخانه‌ای ارزشمند از کتب فارسی گردآوری کند و از بقایای کتابخانه بهمن میرزا بهاء‌الدوله و فرهاد میرزا معتمدالدوله و اعتمادالسلطنه در آن مجموعه نسخه‌های خوبی وجود داشت. به حدی ارزشمند بود که بعدها موجب اعجاب ادوارد براون شده بود.

هوتوم شنیدلر فارسی زاروان و پاکیزه صحبت می‌کرد و می‌نوشت. گرنی ذکر کرده است که سفرنامه‌ای به فارسی نوشته و سفرنامه ناصرالدین شاه (سفر دوم) را به انگلیسی ترجمه کرده است. تعداد مقالات او را بیش از پنجاه مقاله نوشته است که در مجله‌های جدی و اساسی شرق‌شناسی انگلیس و آلمان و اطریش چاپ شده‌اند. او از جمله نخستین کسانی است که به معرفی لهجه‌های زبان فارسی پرداخت. کتاب مشهور او Eastern Persian Irak (لندن ۱۸۹۶) نام دارد که وضع جغرافیایی و بومی ناحیه اصفهان تا طهران را در می‌گیرد.

هوتوم شنیدلر در بهار ۱۹۱۱ از ایران خارج می‌شود. بتابراین چهل و سه سال عمرش در ایران گذشت. یکی از پسرانش هم مدتی در خدمت بانک شاهنشاهی و چندی در دستگاه شوستر کارکرد. شنیدلر پس از ایران انگلستان را برای زندگی برگزید و در سال ۱۹۱۶ در آبادی نزدیک کمبریج درگذشت.

این چند کلمه برگرفته است از مقاله آقای گرنی که شش ستون از دانشنامه ایرانیکا را در بر گرفته است. ضمناً بی‌فایده نیست گفته شود که درین شماره از ایرانیکا سرگذشت چهار ایران‌شناس دیگر نیز مندرج است: یکی هوشنگ جاماسب آسا از بزرگان دینی و علمی پارسیان

هند به قلم خانم مری بویس و فیروز کوتوال، دو دیگر سرگذشت دو آلمانی ایرانی‌شناس برجسته در فرهنگ ایران باستانی است: پُل هرن و هنریخ هوبشمان. بالاخره سرگذشت کلیمان هوار فرانسوی به قلم کالمارد. کاش آقای کالمار و مقاله دل‌انگیر محمد قزوینی راجع به هوار را خوانده بود. (مجله ایران‌شهر).

همانطور که ما ایرانیان از نوشته‌های اروپائیان بی‌خبریم و در نوشته‌هایمان به آنها نمی‌نگریم فرنگی‌های بی‌جو و منظم هم نتوانسته‌اند نوشته‌های جدی هشتاد سال اخیر ایرانیان را دنبال کنند. در حالی که برای این‌گونه مراجعات دیدن «فهرست مقالات فارسی» تا حدودی گره‌گشاست

۹۳۱ - مقاله‌های پائولو اورساتی

بانوی ایرانی‌شناس ایتالیایی Paola Orsati که مخصوصاً در مباحث مربوط به نسخه‌های خطی علاقه‌مندی دارد و اصولاً محقق ادبیات فارسی است چند مقاله تازه برایم فرستاده است:

(۱) نوشته‌ای است با عنوان Persian: An Opinion در مجله Degli Studi Orientali Rivista (جلد ۷۵ ش ۱ - ۴) درباره مقاله‌ای از پرفسور میکائیل برناردینی M. Bernardini راجع به تیمورنامه هاتفی و شاهنامه اسماعیل قاسمی گنابادی که در مجله Oriente Moderno (جلد ۱۵ شماره ۲) انتشار یافته بود. اورساتی نظریاتی را در اصلاح متن اشعار عرضه کرده است.

البته در جلد بعدی مجله پرفسور برناردینی ضمن گلایه از لحن مقاله اورساتی توضیحی مختصر را ضروری دانسته است و خانم اورساتی به مرسوم مجلات علمی در همان جا جواب کوتاهی نوشته است.

(۲) نوشته‌ای است به ایتالیایی با عنوان

«Turco e «Persiano» Nell Europa del rinascimento e la question della Lingua France in Asia

درین گفتار مسئله رایج بودن زبان فارسی در آسیا براساس اطلاعاتی که درین باره از جانب مستشرقین عنوان شده بوده است مطرح شده. از قبیل تخلیط فارسی و ترکی، فارسی در اندونزی، فارسی همچون لاتین آسیا، فارسی عصر مغول

(۳) نوشته‌ای است با عنوان

Syro - Persian Formulas in Poetic Form in Baptism Liturgy

در مجموعه‌ای با نام زیر منتشر شده است:

Persian Origins - Early Judaeo - Persian and the Emergence of New Persian.

مارگولیوٹ در ۱۹۰۳ مقاله‌ای منتشر کرد دربارهٔ اشعار فارسی مضبوط به حروف سریانی. اینک خانم اورساتی به تفصیل به معرفی نسخه و تاریخچهٔ مطالعات مربوط بر آن و سپس کیفیت متن و جوانب دیگر مربوط به آن پرداخته و تعلیقاتی را از حیث زبانشناسی عرضه کرده است.

۴) نوشته‌ای است دربارهٔ خسرو شیرین نظامی و نظیره سرایی‌های امیرخسرو (شیرین و خسرو)، مهر و نگار جمالی و بحث در مشابهات و مناسبات میان آنها. این مقاله در *Iranica* سال سی و دوم شمارهٔ اول نشر شده است (۲۰۰۳).

۹۳۲ - دو کتاب از IBEX

مؤسسهٔ انتشاراتی IBEX در بتسداي امریکا دو کتاب انتشار داده است که من ندیده‌ام و از نوشته‌های علی‌اصغر سیدغراب در مجلهٔ معتبر *Bibliotheca Orientalis* (شمارهٔ ۱ و ۲ سال شصت و یکم (۲۰۰۴) به نشر شدن آنها آگاه شدم: یکی ترجمهٔ سفرنامهٔ فرنگ حاج سیاح محلاتی است توسط م. ن. دیهیم.

دیگری کتابی است در انتخاب و ترجمهٔ رباعیهای فارسی از ر. صابری. درین مجموعه بیش از یکهزار و پانصد رباعی از رودکی تا زمان کنونی جمعاً از یکصد و شش سراینده عرضه شده است. مشخصاتش چنین است:

A Thousand Years of Persian Rubaiyat. An Anthology of Quatrains from the Tenth to the Twentieth Century Along with the Original Persian. Bethesda. 2000

۹۳۳ - کتابخانهٔ دیجیتال افغانستان

دکتر مک چسنی Mc. Chesny استاد تاریخ خاورمیانه و مخصوصاً افغانستان و ایران مدیر طرح کتابخانهٔ دیجیتالی افغانستان شده است. این طرح بسیار ضروری و ارزشمند در دانشگاه نیویورک پا گرفته و نخستین بولتن آن با یادداشتی به قلم مک چسنی از راه لطف به من رسیده است. مک چسنی در یادداشت کوتاهش می‌نویسد که در بهار ۲۰۰۲ در کنفرانسی که دربارهٔ افغانستان در کالج نیوجرسی تشکیل شده بود از دکتر امین طرزی - که اگر اشتباه نکنم در مدرسهٔ زردشتیان تهران همزمان درس می‌خواندیم - شنیده بود که دکتر هوشنگ شهابی (ایرانی) در دانشگاه بوستون به ترتیب دادن کتابخانهٔ دیجیتالی برای انتشارات افغانستان پرداخته، ولی دکتر



The Afghanistan Digital Library

A project of New York University

◆ کتابخانه دیجیتال افغانستان ◆ د افغانستان دیجیتال کتابتون ◆

Department of Middle Eastern and Islamic Studies
New York University
50 Washington Square South
New York, NY 10012

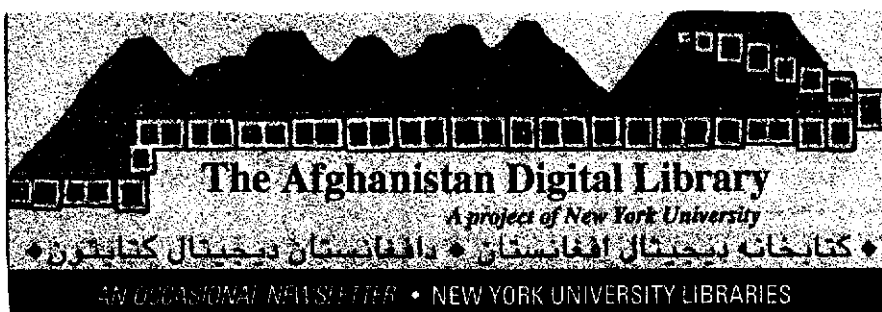
۱۴۴

شهابی به مک چسنی اطلاع می‌دهد که نیت او به ایجاد شبکه اطلاعات مربوط به جریانهای فرهنگی افغانستان بوده است. این جرعه ذهن جویای مک چسنی را برمی‌انگیزد که طرح ایجاد کتابخانه دیجیتالی افغانستان را به مدیریت کتابخانه‌های دانشگاه نیویورک بپذیراند. خوشبختانه دانشگاه آن را می‌پذیرد و کار آغاز می‌شود.

منظور از طرح آن است که همه انتشارات فارسی و پشتوی افغانستان از آغاز ورود صنعت چاپ به آن کشور سال (۱۸۷۱ = ۱۲۸۸) تا (۱۹۳۰ = ۱۳۴۹ ق = ۱۳۰۹ شمسی) به صورت دیجیتال در دسترس محققان قرار گیرد. برای سرانجام یافتن این طرح نخست به تهیه کتابشناسی می‌پردازند. بطوری که ذکر کرده‌اند تاکنون ششصد اثر را در فهرست خود به ضبط در آورده‌اند و در پی آن هستند که با کمک گرفتن از کتابخانه‌ها، مجموعه‌دارها بر دامنه فهرست تهیه شده بیفزایند.

می‌دانیم چون دو کتابخانه مهم کابل (کتابخانه عمومی و کتابخانه دانشگاه) در طول حوادث جنگی و ناامنی و شرارتی آسیب بسیار دید پس چنین طرحی می‌تواند حافظ و بازباننده مجموعه‌ای باشد که انتشارات سخت یاب آن کشور را در اختیار محققان قرار دهد.

امیدست که کتابخانه‌های ایران (ملی - مجلس - دانشگاه - آستان قدس - مرعشی - دائرةالمعارف بزرگ اسلامی) بی‌هیچ درخواستی به گسترش این طرح کمک برسانند و از آن طرح



استفاده هم بکنند.

برای طرح هیأت مشاورانی انتخاب شده است که لودویگ آدامک (مبتکر تدوین گازتر جغرافیایی افغانستان - خانم نانسی دوپره - دکتر روان فرهادی - دکتر جمیل حنیفی، خانم می شیناسی، ریچارد تاپر و دکتر طرزی به عضویت آن در آمده‌اند. حق است که مدیر کتابخانه افغانی (در آبادی نزدیک زوریخ سویس) نیز بدین گروه یاری برساند. عکس دو نمونه از چاپیهایی که صورت دیجیتال یافته‌اند درین جا به چاپ رسانیده می‌شود.

۹۳۴ - سفینه تبریز در لیدن

خرداد ماه در دانشگاه لیدن، توسط شعبه زبان و فرهنگ ایران مجمع علمی سفینه تبریز به نام کنفرانس بین‌المللی سنت نسخه‌های اسلامی برای شناسایی و ارزشیابی و ارائه بررسیهای مربوط به مجموعه استثنایی «سفینه تبریز» تشکیل شد. هزینه‌های این تجمع توسط سازمان هلندی پژوهشهای علمی (NWO)، مدرسه پژوهشی (CNWS)، بنیاد دانشگاهها، کتابخانه دانشگاه لیدن و انجمن ایران و هلند (GNI) پرداخت شد. پرفسور ترهار ریاست کنفرانس را بر عهده داشت و دکتر علی اصغر سیدغراب و دکتر جبرئیل وان دن برگ گرداننده کارها بودند.

مدیر جلسه اول پرفسور ویتکام J. J. Witkam رئیس بخش مخطوطات شرقی کتابخانه

Department of Persian Language and Culture
(TCMO) of Leiden University organises

An International Conference on an Islamic Manuscript
Tradition



Safine-ye Tabriz
'A Treasury from Tabriz': a Mirror of the
14th-Century Islamic World

Friday - Saturday, 4-5 June 2004

in the 'Grote Vergaderzaal' of the University Library at Witte Singel 27, Leiden

Please note that the number of seats is limited. People who are interested in this meeting are kindly requested to contact the conveners of the conference to secure a seat.

For information please contact Dr. Asghar Seyed-Gohrab: a.a.seyed-gohrab@let.leidenuniv.nl;
Dr. Gabrielle van den Berg: g.r.van.den.berg@let.leidenuniv.nl

The conference is organised with the financial support of the Netherlands Organisation for Scientific Research (NWO); Research School CNWS; Stichting Leids Universiteits Fonds; University Library of Leiden (Oriental Collections) and het Genootschap Nederland-Iran (GNI). We would also like to express our gratitude to the Scaliger Institute, and Iran University Press for their kind and intelligent co-operation.

دانشگاه لیدن بود و سخنرانیها به این ترتیب:

- ۱) W. Gerritsen از دانشگاه لیدن: طرح خود را دربارهٔ مناسبات، مشابهاات و مقایرات سنت نسخه‌نویسی میان مسلمانان و مسیحیان ارائه داد.
- ۲) ایرج افشار: اختصاصات نسخه‌شناسی سفینه و مندرجات جغرافیایی آن
- ۳) E. Kwakkel از دانشگاه بریتیش کلمبیا: اهمیت مجموعه پردازی
- ۴) J. Schmidt از دانشگاه لیدن: نسخه‌های مجموعه‌ای عثمانی در دانشگاه لیدن مدیر جلسهٔ دوم پرفسور R. Kruk از دانشگاه لیدن
- ۵) دکتر حسین معصومی همدانی: اهمیت رسالات علمی سفینه تبریز
- ۶) خانم ژویا وسل Z. Vesel از مرکز ملی علمی فرانسه: رساله‌های علمی سفینه تبریز و نوع آنها

۷) نادر مطلبی کاشانی: وصیت‌نامهٔ شمس‌الدین محمد جوینی

مدیر جلسهٔ سوم دکتر شارل ملویل Ch. Melville

۸) J. ter Haar از دانشگاه لیدن: متنهای عرفانی در سفینه

۹) رایا شانی R. Shani از دانشگاه عبری اورشلیم: نشانه‌هایی از تشیع در سفینه تبریز

۱۰) G. Warnar از دانشگاه لیدن: متون صوفیانه و سنت نسخه‌نویسی در ادبیات قرون

وسطی هلندی

۱۱) F. Aerts - Doufikor: ارسطو و اسکندر و رسالهٔ موجود در سفینه تبریز

مدیر جلسهٔ چهارم S. Sharma هندوستان مقیم امریکا

۱۲) Ch. Melville: نظام التواریخ قاضی بیضاوی در سفینه تبریز

۱۳) علی آل داود: منابع تاریخی مندرج در سفینه تبریز

۱۴) G. van den Berg از دانشگاه لیدن: متون ادبی سفینه

مدیر جلسهٔ پنجم: دکتر نصرالله پورجوادی

۱۵) فیروزه عبدالله او از دانشگاه کمبریج

۱۶) دکتر علی اشرف صادقی: مندرجات واژنامه‌ای سفینه: لغت فرس اسدی طوسی

مدیر جلسهٔ ششم دکتر جون ترهار

۱۷) دکتر نصرالله پورجوادی: متون مناظرات مندرج در سفینه تبریز

۱۸) S. Sharma از دانشگاه ام آی تی امریکا: اشعار شهر آشوبی

۱۹) دکتر اصغر سیدغراب از دانشگاه لیدن: نظریات عشق در خلاصهٔ الاشعار ابوالمجد

صاحب سفینه

در همین تجمع مطلع شدم که در ماه بعد یک روز به سخنرانیهای مربوط به یاجوج و ماجوج اختصاص یافته است و قرارست جبرئیل وان دن برگ درباره یاجوج و ماجوج در شاهنامه، جون ترهار درباره یاجوج و مأموج در تفاسیر شیعی، E. Donzel درباره اساطیر یاجوجی در جغرافیا، و استادان دیگر دانشگاه لیدن درباره یاجوج و ماجوج در جاوه، بیژانس، ارتباط موضوع با سفر اسکندر، ادبیات عامیانه عربی و... سخنرانی ایراد کنند.

۹۳۵ - خبری از ایرانشناسی ونیز

انتشار ترجمه‌ای است عریان از رباعیات مهستی از R. Bargilgi با مقدمه خانم دانیلا منگینی. این هر دو ادبیات فارسی را نزد زیپولی استاد زبان فارسی دانشگاه ونیز خوانده‌اند و در اجرای طرح زیپولی در استخراج لغات بسامدی شاعران شرکت دارند.

۹۳۶ - معما و لغز فارسی

از کتابهایی که ندیده بودم تألیفی است از شمس انوری الحسین به زبان آلمانی درباره معما و لغز در زبان فارسی، بدین نام

Logaz und Mo'[a]mma. Eine Quellenstudie zur Kunst - form des persischen Rätsels.

Berlin, 1986.

۱۴۸

۹۳۷ - ازان در چند سند

۱) فرمانی اویغوری از سلطان ابوسعید بهادر خان (۷۱۶ - ۷۳۶) در موزة ایران باستان نگاه‌داری می‌شود که مرتبط است به امور ملکی شیخ بدرالدین ابومحمد محمود که به همه زعما و ملکان و نواب و متصرفان گیلان، دشتاوند، گشتاسبی، اران، مغان خطاب شده است. در میان نام مناطق دیده می‌شود که نام ازان تصریحاً کنار مغان و گیلان یاد شده همچنان که پیش ازین دیدیم که در غازان نامه هم مغان و اران معمولاً با هم آمده است. بنابراین «اران» نام اصلی منطقه‌ای است که به آذربایجان شوروی موسوم شد و امروز استقلال دارد.

۲) سندی مورخ سال ۶۰۰ هجری متعلق به بقعه شیخ صفی‌الدین راگوتفرید هرمان به چاپ رسانیده است که ذکر صدارت قاضی عضدالدین بر دو ناحیه اران و آذربایجان در آن آمده است. هرمان در توضیحاتی که بر اسناد مورد تحقیق خود می‌آورد شش بار اران و آذربایجان را کنار هم نامبرده است به ملاحظه آنکه آنها دو ناحیه بوده‌اند که نامهای جدا از هم داشته‌اند.

در صفحه ۶۱ کتاب هرمان آمده است: سیدالصدری ملک الروسانی صدر اران و

کتاب هرمان (Wiesbaden, 2004) *Persische Urkunden des Mongolzeit* نام دارد.

۳) محمدامین رسولزاده از رهبران مساواتی قفقاز در نامه‌ای که به ترکی از استانبول به تقی‌زاده نوشته (مورخ ۱۵ مارس ۱۹۲۴) بنا به ترجمه‌ای که آقای میرهدایت حصاری به خواش من انجام داد نکته‌ای درباره‌ی اران دارد. تقی‌زاده در آن تاریخ در آلمان بوده است. رسول‌زاده به او نوشته است «اکنون اجازه بدهید که به مسئله مهمی که با نزاکت و صمیمیت زیاد اشاره کرده بودید، بپردازم. تلاشها و فعالیتهای ما در ترکیه و عدم حضور ما در (ناخوانا شاید جای دیگر)* ایجاد شبهه و گمان کرده که ما احتمالاً به حساب (نفع) ترکیه فعالیت می‌کنیم. نمی‌دانید از پیدایش چنین گمانی به ویژه در دوستان صمیمی نظیر شما و علی‌العموم در بین دوستان ایرانی ما چه اندازه متأسف می‌باشیم.

اگر مناسبات ترکیه و آذربایجان (منظورش خطه‌ای است از قفقاز) به شکل جدی دنبال شود حزب مساوات از جانب ایرانیان به عنوان ترک‌چی (طرفدار ترکیه) و از طرف ترکها به عنوان «انگلیسی‌چی» و حتی «ایران‌چی» متهم می‌گردد. این اتهام از طرفی به مناسبت مفکوره جمهوری‌یتی بود که ما تشکیل داده بودیم و نسبت به زبان مردم استنادی ایده‌آل و موافق زمان و دموکراسی داشتیم و از سوی دیگر بر اصل عدم تکیه بر افکار جهانگیرانه مجرد و غیرقابل تطبیق و تکیه بر منافع حقیقی مثبت و منفی بود که موجب سوء تأویل و در نتیجه منجر به سوء تفاهمات می‌شود و ما سیاوش‌وار مظلوم واقع می‌گردیم.

همسایه بودن و همدین بودن با ایران و داشتن روابط اقتصادی بسیار وسیع و مشترک بودن ذوقهایمان و قرابت احساسمان نمی‌تواند مورد تقدیر ما قرار نگیرد. به همین دلیل که فرمودید احتراز از هر نوع اظهاراتی از جانب ما که موجب خوف و اندیشه ایران باشد ضرورت پیدا می‌کند.

درین خصوص که اتخاذ چه نوع حرکتی در آذربایجان قفقازیه (یا به تعبیری که شما مناسب دیده‌اید «اران») ضروری و اصلح می‌باشد با کمال خلوص نیت و اطمینان منتظر دریافت تصورات شما هستیم و از همین حال تأیید می‌کنم که نظریات شما نه تنها به هیچوجه مرا ملول نخواهد ساخت بلکه برعکس بسیار مستفید و ممنون نیز خواهم شد و در مقابل صمیمیت شما بسیار شاکر خواهم بود.

باید عرض کنم که از سوء تفاهماتی که در افکار عمومی ایران پیدا شده است دائماً متأثرم.

جستجوی واسطه‌هایی که بتوانند سوء تفاهات را بر طرف کنند از اشتباهات دائمی من است و در رأس همه قرار دارد... (ص ۴۷۵ زندگی طوفانی).
نیک مشهودست که تقی‌زاده به او تذکر داده بوده که نام آن سوی ارس اران بوده است.

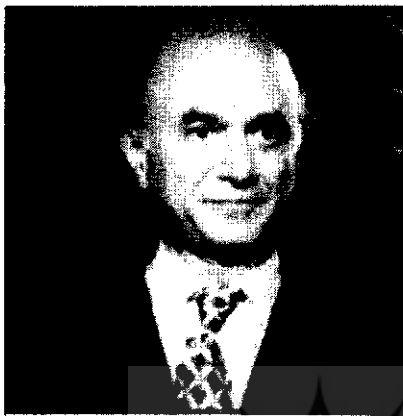
۹۳۸ - درگذشت احمد توکلی

هفدهم تیر ماه ۱۳۸۳ در شهر تمپا (فلوریدای امریکا) به سن هشتاد و سه سالگی درگذشت. در کرمانشاه زاده شده و در تبریز درس خوانده بود. سپس دورهٔ دانشکدهٔ حقوق را گذرانید و چون رشتهٔ علوم سیاسی را دیده بود وزارت امور خارجه را برای خدمت‌گزاری انتخاب کرد. آنجا از مرتبت پائین به تدریج فرا رفت و به مقام سفارت رسید (در نایروبی و گینه). پیش از آن به مأموریت‌های لندن، استکهلم، میلان و آرژانتین رفته و آداب دیپلماسی را فرا گرفته بود. مدتی هم در RCD (از پیمان‌هایی که ثمره‌اش چه بود معلوم نشد) سمت معاونی دبیر کل را عهده‌دار بود. از روزگار جوانی به معرفت ادبی و پژوهش تاریخی علاقه‌مندی داشت و مقاله‌هایی می‌نوشت. رساله‌اش دربارهٔ روابط ایران و افغانستان بود و اگر اشتباه نکنم کتابفروش ابن‌سینا، ناشر آن بود.

در سال ۱۳۳۷ زمانی که علی‌اصغر حکمت به وزارت خارجه برگزیده شد به دستور او اداره‌ای به نام انتشارات تشکیل شد و اعضای آن - از جمله احمد توکلی - مأمور به نشر مجله‌ای شدند. آن مجله به شکلی وزین و با مقالاتی موجه و استوار به سردبیری همین توکلی منتشر می‌شد. مقالاتش بیشتر در زمینه‌های تاریخی و یا متن اسناد و در میان مجله‌های وزارتخانه‌ها «یک سر و کله» برتر و شاخص‌تر بود. همه شماره‌ها جلدی داشت سبز و یکنواخت با مقاله‌هایی از عاس اقبال و بزرگان دیگر.

توکلی پیش از آن با عباس اقبال آشنا شده و بدو سر ارادت سپرده و موازین ایران دوستی و پژوهشگری را در مکتب او آموخته بود. این مجله بدین صورت وزین بیش از دو دوره (شاید دوازده شماره) نشر نشد. پس از آن چند شماره‌ای انتشار یافت ولی شیر بی‌بال و دم و اشکم شده بود. زیرا سیطرهٔ حکمت بر سر آن نبود و حکمت از سمت وزارت خارجه به دور شده بود.

توکلی در بیست و هفت سال دوری از ایران از یاد ایران دور نبود. به یاد ایران در مباحث تاریخی قلم می‌زد و به دوستان خود نامه‌های دلسوزانه می‌نوشت و از نگارش نکته‌های ضروری تاریخی غافل نمی‌ماند. مجید مهران و دکتر حسین شهیدزاده و دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی و دکتر ابراهیم تیموری و همکاران دیگرش در وزارت خارجه می‌توانند گواه این عریض باشند. از جمله چند یادداشت مفید و نوشته کوتاه است که در زمینهٔ قرارداد ۱۹۱۹، از و در مجلهٔ



● احمد توکلی

اینده و نامواره چاپ کرده‌ام. کتابی هم درباره روابط بازرگانی ایران و شوروی از انگلیسی ترجمه کرد که در سلسله انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار چاپ شد. تازه‌ترین کتاب او «مشروطه‌ای که نبود» نام دارد. این کتاب را به مناسبت برانگیخته شدن از نظر آزمایشی مجله آینده به عنوان «مشروطه چرا پا نگرفت» نوشت و در امریکا به چاپ رسانید (۱۳۷۲). در آخرین صحبت تلفنی خود (پارسال) به من گفت مشغول نوشتن کتابی است به نام لزوم بازنویسی تاریخ ایران.

۹۳۹ - حکم یعقوب بهادر آق قویونلو

حکمی که از یعقوب بهادر (۸۸۴ - ۸۹۶) فرزند اوزن حسن از سلسله آق قویونلو خطاب به مسؤولان دولتی خلخال چاپ می‌شود مربوط است به تنفیذ «نشان» پادشاه مرحوم جهان‌شاه میرزا درباره مولانا محمدبن مولانا علی که مزرعه کارو - به حکم آن «نشان» - از هرگونه عوارض برای او مرفوع القلم بوده است. چون وفات می‌کند فرزندش مولانا جبرئیل درخواست کرده بود که همان بخشش در حق او استمرار پیدا کند و مولانا محمد و برادرش مولانا صدرالدین از پرداخت عوارض بخشوده باشند. این حکم در جمادی الآخره سال ۸۹۰ در بیلاق سهند به توفیق یعقوب رسیده است و پشت آن به سیزده مهر اصحاب دیوان وقت ممهور شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

کتاب و کتابخانه

اور سنہ ۱۲۰۰

۱۲۰۰

دوسری کتاب کے نام سے مراد اولیٰ کتاب اور اولیٰ کتاب کے نام سے مراد

ثانی کتاب کے نام سے مراد ثانی کتاب اور ثانی کتاب کے نام سے مراد

سوم کتاب کے نام سے مراد سوم کتاب اور سوم کتاب کے نام سے مراد

چوتھی کتاب کے نام سے مراد چوتھی کتاب اور چوتھی کتاب کے نام سے مراد

پنجم کتاب کے نام سے مراد پنجم کتاب اور پنجم کتاب کے نام سے مراد

اصل این سند متعلق به بانوئی با فضیلت است که اجازه داد عکسی از آن برای کتابخانه مرکز بزرگ دائرةالمعارف اسلامی گرفته شود. من از آن کتابخانه سپاسگزارم که نسخه‌ای برای انتشار به من واگذارده‌اند.

مولانا جبرئیل از اقطاب سلسله درویشانی بوده است که در خلخال می‌زیسته‌اند و قاعده می‌باید مربوط به سلسله شیخ صفی بوده باشد.



حکام و داروگان و عمال و مباشران و متصدیان / امور و اشغال و کلانتران و کدخدایان ولایت خلخال / بدانند که درین وقت مولانا اعظم نتیجه‌المشایخ مولانا جبرئیل به درگاه گیتی پناه آمد و نشان حضرت خاقانی / فردوس مکانی بیک بابام که به اسم پدر او مولانا محمد ولد مولانا علی عزاصدار یافته بود، مضمون آنک / مشارالیه نشان پادشاه مرحوم جهانشاه میرزا که درباره پدر او صادر شده بود عرض کرد و چون / پدرش وفات یافته التماس امضا به اسم خود نمود چون استحقاق او واضح بود ایجاب ملتمس او این حکم بقدره‌الله تعالی / در قلم آمد تا مزرعه کارو به موجبی که از قدیم الایام الی یومنا هذا معاف و مسلم بوده برو جزو مرفوع القلم دانند / و تغییر و تبدیل به قواعد آن راه ندهند و حسب الاستمرار و الاستقرار به علت مال و اخراجات و قسمت / و زوائد و عوارض و الاغ و الام و بیگار و شکار به عرض نه رسانند و حوالتی نمایند تا مشارالیه با درویشان / خود از سر فراغ به طاعت و عبادت و دعاگویی دوام دولت قیام تواند نمود و همه ساله پروانچه و نشان مجدد نطلبند. / معروض داشت و نمود که پدر مشارالیه او مولانا محمد وفات یافته و التماس امضا به اسم خود و برادرش / مولانا صدرالدین نمود ایجاباً بالمستوله این حکم همیون بقدره‌الله تعالی در قلم آمد. باشد که مضمون مسطور فی الصدر / مادام که از قدیم الایام الی الآن استمرار یافته باید به اسم مشارالیها به امضاء همیون مقرون و متصل دانسته و تغییر و تبدیل / به قواعد مستمره راه ندهند و از قانون استمرار و نهج استقرار در نگذرند و رعایت مراقبت ایشان از لوازم دانند / درین باب تقصیر نمایند. برین جمله روند و چون به توقیع اشرف اعلی رسد اعتماد نمایند / تحریراً فی عشرين جمادی الآخر سنة تسعين و ثمانمائة - بیلاق سهند.

۹۴۱ - یادنامه زیگموند تلگی

یکی از علائم عقب ماندگی ما در زمینه ایرانشناسی این است که از انتشار یادنامه‌ای که مربوط به یک ایرانشناسی نامی است و در سال ۱۹۹۵ انتشار یافته است در سال ۲۰۰۴ یعنی ده سال بعد در ایران ذکری به میان آید. قافله علم می‌گذرد و ما از دیدار مظاهر آن هم بی‌خبر

می مانیم.

یادنامه زیگموند تلگدی استاد ایرانشناسی، در قلمرو زبانشناسی است. او در مارس ۱۹۹۴ درگذشت.

Jochem Schindler در همان سال به مناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس کمیسیون ایرانستیک آکادمی علوم اتریش برگزاری سمپوزیومی را درباره ایران دوران اسلامی پیشنهاد کرد و برین شیوه قرار شد مجموعه خطابه‌ها در مجلدی چاپ و به یاد تلگدی منتشر شود. سمپوزیوم در اوائل نوامبر تشکیل شد و شیندلر در دسامبر همان سال در موقع شکفتگی علمی و فعالیت خود درگذشت. بالاخره مجموعه سخنرانیها به عنوان شماره اول سال چهارم و هشتم مجله Acta Orientali آکادمی علوم هنگری زیر نظر خانم اوا یرمیاس E. Jeremiás به چاپ رسید.

افسوس که نشریه از آوردن سرگذشت تلگدی کوتاهی کرده است. ولی فهرست منظمی از نوشته‌های تلگدی در آن آمده است که از سال ۱۹۳۳ تا سال ۱۹۹۰ را در بر می‌گیرد و حکایت از آن می‌کند که در هشتاد و چند سالگی درگذشته است. از نگاهی به نوشته‌ها می‌توان گفت که درین زمینه‌ها مقاله و کتاب دارد: زبان پهلوی - برگرفته‌های آوایی از تلمود آرامی در زبانهای ایرانی - دستور زبان ترکی به زبان عربی - دستور زبان سغدی مسیحی - واژه‌های سغدی در ترکی - فعل ترکیبی در زبان فارسی - نکات دستوری تاریخی در زبان فارسی - سعدی و گلستان - مورفولوژی زبان فارسی - صفت در زبان فارسی - واژه‌های عربی در زبان فارسی.

اهم مقالاتی که در یادنامه او درج شده است:

مقاله Mary Boyce درباره مباحث زردشتی.

مقاله J. T. P. de Bruijn: میان هامر پورگشتال و ادوارد براون: هرمان اته مورخ تاریخ ادبیات

فارسی

مقاله Bert Fragner درباره تاریخ بیگدلیها براساس اسناد منتشر شده

مقاله Janos Harmata: نوشته‌های سغدی بر روی اشیاء غار اوار

مقاله Helmut Humbach درباره نام قدیم هند و کش

مقاله Eva M. Jeremiás: فارسی دانی و پژوهشگری در گرامر زبان فارسی J. B. Potesda

چاپ وین در سال ۱۶۹۱

مقاله Gilbert Lazard: دو قصه ایرانی از نای بند بلوچستان

مقاله D. N. Mackenzie درباره Ch. br'zndhy

مقاله Miklos Maroth درباره قیاس در دستور زبان عربی

مقاله Istvan Nyitrai: یک جنبه از حماسه تاریخی ایران در عثمانی قرن شانزدهم

مقاله Antonio Panaino: سرچشمه نام پهلوی بُرز ایم نیت.

مقاله John Persy: دوگانگی لغوی در فارسی: حرف پایانی عربی (ة)

مقاله A. M. Piemontese: لغت‌شناس ایتالیایی زبان عربی: بلترامو میگنانلی

مقاله Samuel Shaked: دفترخانه پادشاهی. یادداشتی ایرانی - آرامی.

مقاله Prods O. Skjaervo: حماسه ایرانی و کتاب شیاطین نزد مانویان.

مقاله Werner Sundermann: کلمه سفدی XWŠT'NC *

مقاله Bo Utas: درباره وامق و عذرا

۹۴۱ - سیدحسین عباس در بنارس

سیدحسین عباس هندی از ایرانشناسان برجسته هند است که تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه تهران به پایان برد و رساله دکتری خود را درباره آزاد بلگرامی تألیف کرد. این کتاب توسط انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار در دست چاپ است.

اخیراً آگاه شدیم که ایشان به سمت دانشیاری دانشگاه هند و بنارس برای تدریس در گروه زبان فارسی برگزیده شده است. این انتخاب شایسته به آن دانشگاه تبریک گفته می‌شود. سیدحسین عباس فارسی را نیک شیرین و روان و ایرانی وار می‌نویسد. خطش هم خوانا و به روش ایرانی است. این خصائص برای کسی که می‌خواهد درس زبان فارسی باشد بسیار اهمیت دارد. شک ندارد که سیدحسین عباس در آن دانشگاه دیرینه سال پایگاه درستی برای زبان فارسی ایجاد خواهد کرد.

۹۴۲ - نقلی شاهنامه و اشعار دیگران

تحقیق برجسته‌ای است از ایرانشناسی نامور ژاپونی کیمی کو یاماموتو با عنوان

The Oral Background of Persian Epics. Storytelling and Poetry, 2003

پس از نشر نسخ محدود مرسوم دانشگاهها، چاپ عمومی آن توسط انتشارات بریل (هلند) در سلسله مطالعات خاورمیانه بریل به شماره ۲۶ نشر شده است.

۹۴۳ - فارسی در زبان انگلیسی

Garland Cannon and Alan S. Kaye:

The Persian Contributions to the English Language. An Historical Dictionary.

لغتنامه‌ای است از واژه‌هایی که از زبان فارسی به زبان انگلیسی وارد شده است. مقدمه‌ای دارد در نحوهٔ ورود لغات آن زبان به این زبان. مؤلفان گفته‌اند که از میان ۸۱۱ لغت جمع‌آوری شده ۵۹۷ لغت از راه زبانهای دیگر به انگلیسی در آمده‌اند و ۲۱۴ لغت مستقیماً از زبان فارسی.

۹۴۴ - مجلهٔ مطالعات قاجاری

گروهی از تبار قاجاران که در آمریکا و اروپا زندگی می‌کنند چند سال است که به ابتکار و کوشش پیگیرانهٔ آقای دکتر منوچهر اسکندری (قاجار) انجمن بین‌المللی مطالعات قاجاری را بنیاد گذاشته‌اند و نامش را در زبان انگلیسی چنین نهاده‌اند: *The International Qajar Studies Association*. مرکز امریکایی آن در شهر «ستتا بار بارا» است به کوشندگی دکتر منوچهر اسکندری. ایشان ریاست انجمن را بر عهده دارد و سه نایب رئیس با او همکاری می‌کنند: بهمن بیانی (برای ایران و خاورمیانه) و دکتر امیرعلی فرمانفرما (برای اروپا و آمریکا) و فریدون برجسته مقیم هلند که سردبیری مجلهٔ انجمن را عهده‌دار است. نام شخصی کامل ایشان به شکلی که در مجله مضبوط شده چنین است:

L. A. Ferydoun Barjasteh van Waalwijk van Doorn - Khosrovani;

۱۵۶

اعضای انجمن هر سال تجمعی دارند و سخنرانیهایی در آن جا ایراد می‌شود که تاکنون در مجلهٔ انجمن به چاپ رسیده است.

انجمن رئیس افتخاری دارد که اکنون سلطانه‌علی میرزا قاجار است (با عنوان پرنس) و نادین (یا) ندین رئیس افتخاری بانویی است که نسب از دو سو دارد. قاجاری و آل عثمانی، به نام Nadine Sultana d' Osman Han.

هیأت اجرایی مرکب است از منوچهر اسکندری قاجار، فریدون برجسته، فرهاد دیبا (فرزند ابوالحسن ثقة‌الدوله)، بهمن فرمانفرمایان (فرزند عباس میرزا سالار لشکر)، دکتر مجید تهرانیان دوست دیرین من.

تشکیلات دیگر انجمن عبارت است از هیأت مشاوران که همه از استادان دانشگاه و فضلا هستند، ولی همه متخصص و مرتبط به مطالعات عصر قاجاری نیستند بطور مثال نام دکتر ریچارد فرای در آن جمع دیده می‌شود. طبعاً به اعتبار شخصیتشان به این هیأت دعوت شده‌اند. مجلهٔ انجمن زیبا، خوش طرح و به میزان خوبی تجملی است. آثار و علائم «پرنس مآبی» دارد. تاکنون چهار مجلدش نشر شده است، در هر سال یک مجلد و البته همه مفیدست و برای تاریخ ایران داشتن چنین مدارکی ضرورت دارد. من شمارهٔ چهارم آن را دیده‌ام و طبعاً فقط

معرف آن می‌توانم بود.

نشانه‌ای که برای انجمن و مجله اختیار و در تمام صفحات مجله چاپ شده است شیر و خورشیدی است که زمان دو سلسله پادشاهی ایران نشانه رسمی مملکت و دولت ایران بوده است. با تاج باشد و بی تاج تفاوتی در اصل مطلب ندارد. اگر این نشانه در عصر قاجار روی فرمانها و پاکتها و نامه‌ها نقش شده است هیچ‌گونه ارتباطی به طایفه قاجارها ندارد. به نظر می‌رسد که نشانه رسمی و تاریخی مملکتی را نمی‌توان برای انجمن خصوصی و ایلی برگزید. طبعاً اگر به کتابچه گویا و محققانه احمد کسروی و نوشته‌های دانشمندانه مجتبی مینوی و سعید نفیسی نگریسته شود مطلبی جز آن چه عرض شد شاید عاید نشود.

این نشانه با خلع سلطنت قاجار که طبق قانون انجام شد از میان نرفت و برای کشور ایران بر جای ماند. اگر نشانه‌ای بود که خاص سلسله و ایل قاجار بود طبعاً بمانند بسیاری آثار دیگر قاجار به امر رضا شاه مخو شده بود. ولی دانایان و بزرگان ایرانی که در آن جریان منشأ تفکر و تعقل بودند بر راهی رفتند که شاه هم یارای آن نیافت که دست به ترکیب آن بزند. زیرا نشانه رسمی دولت بود. پس با حرمت آن را نگاه داشتند.

در پیشامد انقلاب ۱۳۵۷ که کمیسینی برای تعیین تکلیف نشانه ایران تعیین شد نظر متخصصان تاریخی قطعاً دائر بر آن بود که شیر و خورشید نشانه‌ای نیست که مرتبط به سلسله پهلوی باشد. نظر جامع الاطراف آن بود که نشانه دولت و کشور و مردم ایران است. به همین انگیزه و استدلال گزارشی آماده شد که به امضای مرحوم محمد محیط طباطبایی به دولت تسلیم شد ولی تصمیم گیرندگان دولتی نظر دیگری را پیش گرفتند. متن آن گزارش در مجله آینده سال ۱۳۵۸ به چاپ رسیده است.

مجله زیبایی قاجارها دو جنبه دارد: دیدنی و خواندنی. دیدنی است زیرا عکسهای زیاد رنگین یا سیاه سفید با چاپ مرغوب دارد. درین شماره ۱۵۳ تصویر کوچک و بزرگ چاپ شده است. (کل مجله در ۲۱۵ صفحه است). ازین عکسها قسمت بیشتری قبلاً در مجله‌ها و مجله‌های ایران با کیفیت پست تری چاپ شده بود و درین مجله طبعاً با جلال و حشمتی خاص به طبع رسیده است.

مجله خواندنی هم هست. منظورم کیفیت موضوعاتی است که انتخاب می‌شود و اغلب به گونه‌ای است که برای عموم ککش خواندن دارد و امیدست راهی بیندیشند که به زبان فارسی هم ترجمه و نشر شود. کیست که نخواهد از طرز زندگی در حرم فتحعلی شاه و سپس ناصرالدین شاه و بالاخره عبدالحسین میرزا فرمانفرما آگاهی پیدا کند. سه تنی که «رکورد» تعدد ازداج را ریودند. این شماره از مجله خاص موضوع «حرم» و حاوی مقالاتی است از وضع سه حرم بزرگ سلسله

قاجاری (فتحعلی شاه - ناصرالدین شاه - عبدالحسین فرمانفرمایان). این مقاله‌ها متن گفتارهایی است که در کنفرانس حرم در سنتاباربارا عنوان و خوانده شده است.

مقاله خانم نیلوفر کسری به نشان دادن وضع حرم آن دو پادشاه اختصاص دارد: تعداد غلامان، تشکیلات اندرون، مسئولیتها، تفریحات، اشتغالات خیل زنان و کنیزان و خواجهگان حرمسرا از زمره مطالبی است که براساس نوشته‌هایی که دوستعلی خان معیر و عبدالله مستوفی و دکتر فوریه و لیدی شیل و حتی خاطرات مشکوک منسوب به تاج‌السلطنه نوشته‌اند ترکیب یافته، ولی با تقسیم‌بندی و تجزیه‌سازی خوبی عرضه شده است.

به دنبال آن مقاله‌ای آمده است به قلم بانویی نیمه قاجار نیمه عثمانی درباره تشکیلات حرم سلطان عبدالحمید دوم. طبعاً مناسبتی به قاجار ندارد مگر برای نشان دادن آنکه حرم همزمان در عثمانی و ایران چه معنایی می‌داشته است.

گیتی نشأت با دیدی پژوهشی موضوع ازدواج و حرم عصر قاجاری را ذیل عناوین: ازدواج در دوره قاجار - مراسم عروسی - چند زنی - نکاح موقت - روابط شوهر با زنانش عنوان کرده است.

R. Jackson Armstrong - Ingram در مقاله‌ای با عنوان روزنامه‌گرانه «شاه - دامن و باله» و تکیه بر نکته‌هایی که لیدی شیل در سال ۱۸۷۳ درباره لباس ملک جهان خانم مشهور به مهد علیا مادر ناصرالدین شاه نوشته و توصیفی که از شلیطه‌ها کرده است و همچنین با استفاده از نوشته‌ی الا Ella سایکس در همان زمینه‌ها و به دست بودن اطلاعاتی که از دیدار و تأثرات ناصرالدین شاه در سال ۱۸۷۳ از لندن موجود است و نیز بهره‌وری از کتاب دکتر C. J. Wills در سال ۱۸۸۳ در ایران بوده است، خواننده را همراه با عکسهای متعدد از سر و وضع زنان و پوشش آنان آشنا می‌سازد.

منوچهر اسکندری و فریدون برجسته براساس سه کتاب Sheil و Ker Porter و دکتر فوریه طبیب ناصرالدین شاه در مقاله‌ای مشترک چگونگی دو حرم فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه را بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که محل زندگی آنها (اندرون) چه حالتی داشته و گردش کارها بر چه پایه و اسلوبی بوده است

بهرام فرمانفرمایان طرز زندگی اندرونی عبدالحسین میرزا فرمانفرمایان و تعداد همسران و فرزندان و تزئین و مخارج آنان را همراه تعداد زیادی عکس عرضه کرده است.

مقاله پایانی معرفی طرحی است درباره شناخت اولاد فتحعلیشاه توسط فریدون برجسته و بهمن بیانی. بهمن بیانی از احفاد علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه است و در اطلاعات تاریخی و هنری آن روزگار بصیر. نام خانوادگی بیانی برگرفته است از تخلص آن شاهزاده در شعر. طبق این

نوشته فتحعلی شاه یکصد و شصت زن داشت. تعداد اولاد شناخته شده او (جز آنها که در کودکی درگذشته بوده‌اند) ۱۰۹ بوده‌اند (۴۸ دختر و ۶۱ پسر). طرح فتحعلی شاهی برای برآوردن این هدف است که شجره اولاد و احفاد او را بتوانند تهیه و عرضه کنند. درین کار دراز دامن از اطلاعات وسیع آقای مسعود سالور هم استفاده می‌شود. کاری است زمان‌گیر.

شاید بهتر بود که اسامی زنان فتحعلی شاه درین جدول به ترتیب حروف الفبایی لاتین تنظیم شده بود نه به ترتیب حروف الفبایی فارسی. در نتیجه فهرستی شده است که نمی‌توان به آسانی نامی را در آن یافت.

این شماره با یادداشتی درباره مرگ کاوه فرمانفرمایان پایان گرفته است.

خاندان و ایل قاجار از ایلات معتبری است که به مناسبت قابلیت و همت آقا محمدخان قاجار و یارانش توانستند سلطنت کشور را در دست گیرند. آنها دویست سالی اداره امور ایران را خوب و بد در اختیار داشتند. طبعاً سزاوار است که در تاریخ حیات آنها رسیدگی پژوهشی بشود و کاری که در دوران سلطنت پهلویها امکان نداشت بدان پرداخته شود درین دوران بشود.

ایل قاجار گستردگی دارد و در تاریخ ایران تأثیر عظیم داشته‌اند. پس در مطالعات پژوهشی مدنی، اجتماعی، تاریخی فقط به طبقه حکومتگر و نام‌آور و «پرنس»‌های آن ایل نباید نگرسته شود. طبعاً امیدواریم جوانب مختلف جامعه ایلی قاجار هم مطرح شود، یعنی از حرم دربار تا زندگی متوسط الحال قاجارهایی که بصورت پراکنده و گاه محتاج و فقیر در ولایات زندگی می‌کرده‌اند: پس باید حتماً چنان مقاله‌هایی در چنین مجله گرانمایه‌ای به چاپ برسد و ارتباطات میان قاجاران و دیگر مردمی که با هم در یک سرزمین می‌زیسته‌اند مطرح باشد.

۹۲۵ - شهری ایرانی: تبریز

Christoph Werner

An Iranian Town in Transition. A Social and Economic History of the Elites of Tabriz, 1747 - 1848. Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 2000. (Documenta Iranica et Islamica, Band 1)

فصل اول - جریانهای تاریخی میان سالهای ۱۷۴۷ تا ۱۸۴۸

فصل دوم - شهر و سوابق آن

فصل سوم - وقف و تأثیر تغییرات اجتماعی آن بخشی از آن به تأسیس صفوی در عصر

قاجار: ظهیریه، و بخشی دیگر به ماه بیگم و موقوفات قائم مقام اختصاص دارد.

فصل چهارم: تشکیلات شهری و اداری و وظایف بیگلربیگی - سنت دوایر محلی و



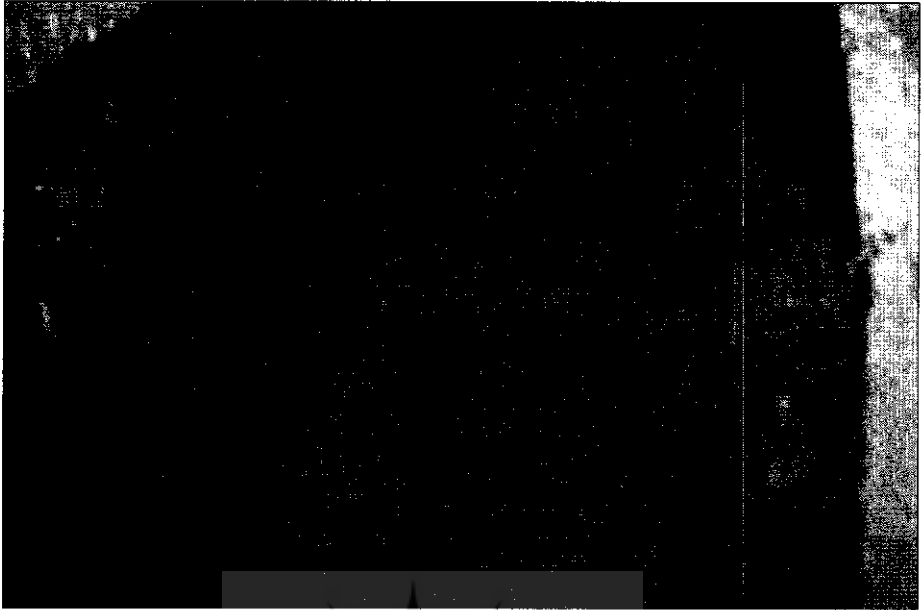
خانواده‌ها - نخبگان محلی: مستوفیها - وزیر و امیرنظام
فصل پنجم: علما و رهبری محلی آنها - وضع خانوادگی آنها - امام جمعه و شیخ الاسلام و
قاضی - مستمری - ضدیت با دولت
فصل ششم: نخبگان شهری و مالکیت
این کتاب رسالهٔ دکتری بوده است که زیر نظر برت فراگنر تهیه شده است. از محاسن آن است
که تعدادی از سند‌های مالکیت آن دوره را به چاپ رسانیده و در خواندن آنها دقت شده است

۹۴۶ - امان‌الله خان پادشاه افغانستان

در لوس آنجلس نزد فرزندم بهرام، اصل عکسی از امان‌الله خان پادشاه افغانستان دیدم که در
۱۹۲۸ برای کسی امضا کرده است. پشت عکس مهر عکاس چنین دیده شد: Emmanuel Zola
او که در قاهره به عکاسی اشتغال داشته خود را عکاس پادشاه افغانستان نام برده است.

۹۴۷ - فیپای ایران

دو سال پیش نمونه‌ای از اشتباه‌کاری فهرست‌نویسان اطلاعات فیپا در مورد مؤلف در همین
نوشته‌های پراکنده نموده شد. اینک که دیده شد در مورد «کتابشناسی فردوسی» همان سهو



● کتیبه مصدق

عارض شده است ضرورت ایجاب می‌کند که این تذکار مجدد برای توجه فهرست‌نویسان به دقت بیشتر نوشته شود. از اطلاعات مندرج درین برگه‌ها کتابخانه‌های داخلی و خارجی استفاده می‌کنند و طبیعاً اشتباه حادث شده را عیناً نقل خواهند کرد. شاید در ایران اهمیتی نداشته باشد ولی در جاهای دیگر موجب سرگردانی می‌شود و آبرومند نیست.

۹۴۸ - کتیبه مصدق

در حمام ساختمان اربابی احمدآباد که مصدق سالهای تبعید را آنجا می‌گذرانید دیوترمی نصب شده بود، برای داشتن آب گرم. مصدق به خط خود بر کاغذی که به دیوار چسبانیده است این عبارت را برای آنکه طرز کار دیوترم فراموشش نشود، نوشته است. حرکت تکمه به پائین برای سوختن است و به بالا برای خاموش کردن. عکس آن را که فرزندم بهرام گرفت برای دیدار دوستداران آن مرد منظم و دقیق به چاپ می‌رساند. و این هم گوشه‌ای است از زندگی او.

۹۴۹ - فرای در کپنک چوپانی

در سفری که با ریچارد فرای به صفحات لرستان رفته بودم در موزه قلعه فلک الافلاک کپنکی



● پروفیسور ریچارد فرای در لباس چوپانی (عکس از بهرام افشار)

به دیوار آویخته بود. نگاهبان آن قسمت گفت با این کپنک می‌توانید عکس بگیرید. ریچارد فرای فوراً آن را بر تن کشید و به بهرام گفت عکس مرا بگیر. می‌خواهم به امریکائیا نشان بدهم که چوپانهای ایرانی با چه وسیله‌ای خود را از سرما و باران محفوظ می‌دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۹۵۰ - محرم المکرم

در میان مجموعه اسنادی که مربوط به بقعه شیخ صفی اردبیلی توسط آقای هرمان ایرانشناس متبحر به چاپ رسیده است (ویسبادن، ۲۰۰۴) ذیل حکمی قید محرم المکرم سال ۷۳۳ شده است. این شاهد باز تأیید می‌کند صحت تاریخ مندرج در انجامة شاهنامه مورخ ۶۱۴ متعلق به کتابخانه فلورانس را. پیش ازین شواهد دیگری در همین مجله آورده شد. این یکی هم آورده می‌شود، مخصوصاً ازین نظر که بیست سال با تاریخ شاهنامه تفاوت دارد و هر دو تاریخ از یک قرن می‌باشند.

نام کتاب هرمان برای آگاهی علاقه‌مندان این است:

Persische Urkunder der Mongolzeit.